

# قلم ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

## ریشه‌های تروریسم را باید سوزاند

حسین خیری

مماشات و رزید، مصلحت‌اندیشی کنند، واپس‌نشینی کنند یا سر تسلیم فرود آورند.

تروریسم کور، درجایی ضربه می‌زند که ضربه بپذیرد یا شود درجایی سلطان وار، رشد می‌کند که عامل‌های پیش‌گیری از آن،

ح. مکنان

### اسلام مدل ۱۳۶۵

جابر " دخترهای هیجده ساله را به نظام اجباری ببرد و سربازان را زنده بگذرد. در آستانه نوروز سال ۱۳۶۵ " حکومت اسلامی " بدستور آیت‌الله خمینی فعالیت وسیع خود را برای سرپا زگیری از میان زنان و دختران و مسلح ساختن آنها برای شرکت در جنگ آغاز کرد. آیت‌الله خمینی، رهبر جمهوری اسلامی اظهار داشت: " اگر چنانچه یک عده زن وارد شوند در محلی که جنگ است علاوه بر اینکه خودشان جنگ می‌کنند مردان هم که نسبت به زن‌ها حساسیت دارند بدفاع از آنان خواهند پرداخت. مردان و وقتی مشاهده کنند به‌زنها بی‌احترامی میشود چون نسبت به آنها حساسیت دارند، روی حساسیتی که دارند بیشتر دفاع خواهند کرد و بیشتر شوق میشوند در مسائل دفاع، مسائل جهاد و کجک کردن به‌جبهه‌ها. شما زن‌ها باید بروید تا مردها قوی تر شوند... "

بقیه در صفحه ۱۲

روحانیت اسلام امسال عید ندارد. انالله وانا الیه راجعون دستگاه حاکم ایران به احکام مقدسه اسلام تجاوز کرده و احکام مسلمة قرآن قعدتجا و زدارد. نوامیس مسلمین در شرف هتک است... دستگاه جابر در نظر دارد تساو حقوق زن و مرد را تصویب و اجراء کند، یعنی احکام ضروریه اسلام و قرآن کریم را زیر پا بگذارد، یعنی دخترهای هیجده ساله را به نظام اجباری ببرد و سربازان را زنده بگذرد، یعنی با زور سرنیزه دخترهای جوان عقیف مسلمانان را به سزا کز نشناید ببرد...

اینها جملاتی از اعلامیه آیت‌الله حاج سیدروح الله موسوی خمینی است که بموجب آن عید نوروز سال ۱۳۴۴ را عزای عمومی اعلام کرد چون عقیده داشت با تساو حقوق زن و مرد " اصول مسلمة اسلام و قرآن به خطر افتاده است. در آستانه نوروز سال ۱۳۴۲ آیت‌الله خمینی ازین نگران بود که " دستگاه

## فرهنگ مشروطه

کتمه می‌شود که دانسته‌ها و تحریرات اجتماعی از سلسله به نسل دیگر منتقل می‌شوند. در این نکته باید تأمل کرد. آیا این حکم در مورد هر دانسته و هر تحریره مادی است؟ کتابهایی که در آنساق مقبول سوجت‌گواهی می‌دهند که چنین نیست. انوسخی از دانسته‌ها و اندیشه‌ها و تحریرات گذشته که در سراسر این زمان از میان رفته‌اند و بدون سکا این بدیده در تاریخ ملل شرق سار و ختمگر تراست تا در سر تمدن غرب.

در صفحه ۶

## بیانیه‌ی شورای امنیت

جمعه شب گذشته، شورای امنیت سازمان ملل متحد، با انتشار بیانیه‌ی عراق را به خاطر کارکردن سلاح‌های شیمیایی در جنگ با ایران محکوم ساخت. رأی‌دهی جمهوری اسلامی در واکنشی در برابر رأی شورای امنیت، در بخش خبری شبیه‌بعد از ظهر خود، حکومتیست " ساد" عراق را به خاطر استفاده از سلاح‌های شیمیایی، ناکافی توصیف کرده گفت قابل تأمل است که این مرجع جهانی به جای تصویب یک قطعنامه، به انتشار بیانیه‌ی در حکومت عراق اکتفا کرده است.

بقیه در صفحه ۳

## ناصر خسرو، شاعر مقاومت

در صفحه ۷

## ماهانه ۵ هزار فرانک، دستخوش تروریست‌ها

فرانسیس سوار فاش می‌کند که اعضاء خانواده " تروریست‌ها، به خرج جمهوری اسلامی با رها برای ملاقات با آنها به فرانسه سفر کرده‌اند و توسط دیپلماتهای جمهوری اسلامی مورد استقبال قرار گرفته‌اند و مانند میهمانان بلندیاید، در محل اقامت اختتامی سفارت جمهوری اسلامی درباریس سکونت کرده‌اند. ۵ تروریست مذکور عبا رتندا را نیس نقاش، اهل لیان که به نوشته " فرانس سوار در سال ۱۹۷۸ میلادی به صوفی‌سازمان الفتح پیوست و سپس دوستی نزدیکی با احمد خمینی پیدا کرد. ملاح الدین آلکار ۲۸ ساله اهل لیان، بیرویز آنسری ۲۹ ساله از ایرانیان متولد عراق، مهدی نژاد تبریزی ۲۶ ساله، ایرانی و عضو سباه پاسداران انقلاب اسلامی، و فوزی الستاری ۲۸ ساله متولد غزه که تعلیمات تروریستی را در کنگولواکی و بلغارستان فرا گرفته است.

گروگان‌های فرانسوی قربانی نبوده قدرت شده‌اند

در صفحه ۵

هادی بهراد

## استبداد، فساد، وابستگی،

### سه همزاد جدائی ناپذیر

حال و روز فردیسا ندما رکوس رئیس جمهوری فنزول فیلیپین در این هبا هوئی فضا حک ورسواتی قصه‌ی سندی را بیاد می‌آورد: یکی از طوک جراسان محمود سکنگکیس به خواب دید که جمله وجود او ریخته بود و خاک شده، مگر جاسان او که همچنان در جسم خا نه می‌کردید و نظرمی کرد، سا بر حکما از ما وبل آن نروما نندند، مگر درویشی که بجای آورد و گفت هنوز نگران است که فلکی با دکتر است. یک گزارش تا شد شد به وزارت دفاع ایالات متحده می‌گردد: از جمله مخرج سکنس این حبل عظمی عدم و حتمی کند ما رکوس همراه خود به‌ها وانی کوجا نند، هزینه‌ی مخابرات تلغسی او به فیلیپین است که روزانه سه حدود هزار دلار رسانده‌است. در همین گزارش، " فلها " بنقل از نوارها می‌گردد: " هیگام " با یک سبب نبروی هواتی اجریکا و محل اقامت سا با رکوس درها وانی ضبط شده، آمده است که وی در تمام کفیوهای تلغسی به عوایل خود در فیلیپین خاطر نشان ساخته است که: " همچنان خود را رئیس جمهوری فیلیپین می‌داند و نیز از آنها خواسته است، بنوعی خود، وسایل بازگشت " رئیس جمهوری را آماده کند و به حال ظهور مجدد " حضرتی " را متبرعاً بماند

خبر در صفحه ۲

## رژیم خمینی

### یک رژیم ضد اسلامی است

« شیخ جادالحق، رئیس جاسدی مذهبی الازهر رژیم خمینی را یک رژیم ضد اسلامی دانست، شیخ جادالحق که از فتوا دهندگان عالم اسلام اهل تسنن است در مصاحبه‌ای با روزنامه " الاخبار " چاپ قاهره گفت: رژیم خمینی برخلاف آنچه گه‌ا‌دعا می‌کند ارتشاطی با دین اسلام ندارد بلکه این رژیم همواره تلاش کرده است که با استفاده از اسلام هدفهای سیاسی خود را تأمین کند، وی افزود: خمینی از بدو روی کار آمدن به تفرقه افکنی میان مسلمانان پرداخته و تلاش کرده است با اعمال زور مردم را وادار به پذیرش افکاری کند که هیچ ربطی به اسلام ندارد. شیخ جادالحق اظهار داشت: جنگ طولانی حکومت خمینی و عراق جنگی است حسرام ودر جهت مخالف منافع اسلام و مسلمانان، در این جنگ تاکنون صدها هزار نفر از مسلمانان کشته شده‌اند و صدها هزار نفر دو کشور مسلمان ایران و عراق نیز در این جنگ از میان رفته است. رئیس جاسمه مذهبی الازهر گفت: خمینی باعث بدنام شدن اسلام در جهان شده است، اکنون در بسیاری از کشورهای جهان اعمال حکومت خمینی به نام اسلام تمام میشود. به‌طور نمونه بسیاری از مردم در مغرب زمین که از اسلام چیزی نمی‌دانند گمان می‌کنند که اسلام همین است که خمینی عرضه می‌کند یعنی آدم کشی‌ها، کینه توزی، جنگ طلبی و سار اعمال که با روح اسلام منافات دارند.

# استبداد، فساد، وابستگی، سه همزاد جدائی ناپذیر

سید آرشداد

و این درست در حالی است که از گوشه و کنار کاخ مالکانک "محل اقامت رئیس جمهوری فیلیپین که فعلاً به یک موزه تبدیل شده است" هر روز، اسناد تازه‌ای از ثروت فاسدانه‌ای این "وطنپرست دواشته" در پیچ‌وخم‌های جهان به دست می‌آید که تاکنون به حدود ۲۰ میلیارد دلار تقویم شده است. می‌گویند تفاوت این رقم با ارقام واقعی که شاید هیچگاه آفتابی نشود، زیاد است، زیرا آنچه بدست آمده تنها حاصل مطالبه‌ای اوراتی است که بطور براهنده سال‌های کاخ "پس از یورش شورشیان و با از درون و اطراف زیاده‌دانی‌ها و ماشین "کاغذ در کس" جمع آوری شده است که بعضی از آنها حاوی فقط نشانه‌هایی است از وجوه حساب‌های بی نام در بانک‌های سوئیس و یا حساب‌هایی در بانک‌های دیگری در سراسر جهان و با نام‌های غریب و برخی هم با نام دوستان و نزدیکان او. دست‌اندرکاران تحقیق معتقدند، اگر آنچه تاکنون در ردیف "آسمان خراش‌ها" و آبارتمان‌ها و اوراق سهام و زمین‌های بایری که در شیونبورگ و کالیفرنیا و سایر نقاط آمریکا و اروپا بنا می‌شود، مارکوس شیت شده است و نیز اگر صندوق‌های مملو از طلا و جواهری که به عنوان وسایل شخصی او همسفرش به ها وائی رسیده است، بدقت ارزیابی شود، بی شک برای "۲۰ میلیارد دلار" بازم ارقام سنگینی افزوده خواهد شد و این همه، البته سواً مجموعه‌ای اشیاء گرانبها و لباس‌ها و وسایلی است که ظاهراً "بدلیل عجله در فرار، در همان کاخ رویایی بجا مانده است که بقول یک روزنامه‌نویس آمریکایی، برخی از سال‌ها و آنبارهای آن "حالت یک فروگاه عظیم و طرز اول را به خود گرفته‌اند" هم‌چنین رقم تخریبی و باصطلاح، حساب سرانگشتی مذکور، جدا از حساب‌های گوناگون حضرات در بانک‌های فیلیپین است که بنا بر دستور دولت، موقتاً مسدود شده‌اند. در خارج از فیلیپین نیز کلای دولت خانم اکینو و نمایندگان که از سوی دولت وکنگره‌ها و مقامات قضائی ایالات متحده بررسی ثروت بیکران این گروه عظیم فراری "شامل بعضی از اعضاء دولت سابق ژنرال‌ها و بانکداران و فرزندان و نوادگان و دامادها و حتی جمعی از خدمه‌های مارکوس" را به خود دارند، در حال حاضر بدربار است احکامی از دادگاه‌های محلی آمریکا مبنی بر توقیف اموال و حساب‌های جاری و پس‌انداز خانواده مارکوس موقوف شده‌اند.

شاید این است که مارکوس "بنا بر نواهدی" حتی به کمک‌های نظامی و غیرنظامی آمریکا نیز اقبال نکس کرده و گاه مواردی را به‌جا بلعیده است. به این جهت دادگاه منطقه‌ای الکساندریا (واقع در ایالت ویرجینیا) دولت‌آز دلان مارکوس، ژنرال "فابین ور" رئیس ستاد ارتش وقت و نیز "کوزوو ونگو" یکی از سرمایه‌داران فیلیپینی و موسوم "به سلطان نارگیل" را، در ارتباط با فروش تجهیزات نظامی، بعنوان "مطلع" به بازرجویی فراخوانده است و از سوی دیگر وکلای دولت اکینو نیز بموجب مدارک طی قوی شده‌اند که ۴۵ میلیون دلار کمک نقدی که چند هفته قبل از انتخابات از سوی "سازمان عمران و توسعه بین‌المللی آمریکا" به دولت مارکوس پرداخت شده، بیدرتنگ به بزو (بول فیلیپین) مدلل و به حساب مارکوس واریز شده است.

بر اساس یکی از اسناد، می‌توان موجودی مارکوس در بانک‌های سوئیس بین ۲/۵ تا ۳ میلیارد دلار برآورد شده است. سولاز، (رئیس سوکمیته‌ای مورخانی مجلس نمایندگان آمریکا در مسائل آسیای خاوری) که تعقیب‌داران‌های مارکوس را به‌عهده دارد، پس از آگاهی به مالک وی در نیویورک گفته است: "من همیشه نسبت به این ساختمان‌های سفید کاشیده‌ی نیویورک، ظنین بودم، ساختمان‌هایی که به‌گونه‌های یخ در سولاز، (رئیس سوکمیته‌ای مورخانی مجلس نمایندگان آمریکا در مسائل آسیای خاوری) که تعقیب‌داران‌های مارکوس را به‌عهده دارد، پس از آگاهی به مالک وی در نیویورک گفته است: "من همیشه نسبت به این ساختمان‌های سفید کاشیده‌ی نیویورک، ظنین بودم، ساختمان‌هایی که به‌گونه‌های یخ در

بانه‌ی پراش‌ی به حریف داده و این جا و آن جا، راه را برای او آب و جارو کرده‌اند. آنچه طی ۲۱ سال سلطه‌ی بی‌چون و چوای مارکوس در فیلیپین رخ داد، در کشوری از کشورهای جهان سوم نیست اتفاق افتاده است، در این قضای دولت‌ها، "استبداد، وابستگی، فساد" چنان بهم جوش خورده و ترکیب شده‌اند که جدائی آن‌ها از حوزه‌ی تمسورنیز خارج است. روابط "علت و معلولی" در این سه پدیده عمدتاً "بدینگونه برقرار شده است که "دیکتاتور"، به سبب محرومیت از پایگاه‌های مردمی و ملی، بخاطر ساداری از موقع خود تا چاره‌عللی بیرونی ندمینود و با گذشت زمان و جدائی جبری و لحظه‌به‌لحظه از مردم، درست به همان مقیاس که پیوندهای درونی را از کف می‌دهد، الزاماً به "بست‌های" بیرونی میل می‌کند. تا جایی که نسبت به ابتدائی ترین مسائل کشور، حتی در زمینه‌ی امریکه با سرپرست خاص خود و ارتباط بی‌شمار می‌کند، خواه ناخواه به فرم‌های ولینمست "تن درمی‌دهد، و نمی‌چند مگر آنکه اسر به جنبش پیشاپیش صادر شده باشد. عاقبت کار مارکوس، بسک نمونه‌ی زنده سراسر واقعیت است.



یک مقاله مفصل دروا شنگتن بیست، حالی که دولت محافظه‌کار ریگان را نسبت به جواد فیلیپینی نوعی پیروزی برای رئیس‌جمهوری ایالات متحده قلمداد می‌کند، به با با دوری از شبهه‌های کلی آمریکا در پیروزی دیکتاتورهای "نگودین دیم"، "سوموزا" و "دووالیه" و سایر قدرتهای جهان سوم که بدست درینت ملای خود تا توانسته، ملت‌هایشان را غارت کرده‌اند، توجه می‌دهد که دولت خانم اکینو و سایر اساتد فراوان اقتصادی و سیاسی است و مخصوصاً با خطر روزافزون جریک‌های ملحق کمونیست "ارتش خلق نیویورک" رو بروست. باید پذیرفت که فیلیپین در دوره بیست‌ساله سخت بیمار و ضعیف شده است و دولت جدید، شاید تنها با معجزه‌ای بتواند این دشواری‌ها را دور بزند. هالبروک ضمن توضیح نقش آمریکا در این ماجرا توند، می‌کند: "حالا که مناقع استراتژیک ما بر وجود یک فیلیپین دمکراتیک تعلق گرفته است، مسلماً نباید در انتظارات وقوع یک معجزه دلخوش بمانیم، بی‌کسب شایسته است با ارائه کمک‌های وسیع اقتصادی و نظامی این دولت نوبارا تقویت کنیم. با درمقاله‌ی دو هفته پیش خود زیر عنوان: "پیروزی اقبال دموکراسی نوینیم که در دبلماسی غرب نشان‌دهانی از ظهور آگاهی بدنی باج شوم "قلندر بروری" چشم می‌خورد. سیاست‌گذاران آمریکایی در جذب‌های جلب منافع "اگرچه هتکت و نیز در مقابل به حریف شرق، سالها از درک واقعیتی که چندان هم بی‌حیده نبود، فروماندند و این واقعیت که: در رهگذار حمایت و حفظ "دیکتاتورها"

طبیعی است اگر از این نمذکلاهی نمیدوخته چنین "شور انگیز" زیر علم مارکوس زنجیر نمیزد و جا مه‌درانی نمی‌کرده است. سلطان نارگیل و سلطان موز شدن در کشور فقیرزده و بی‌پناهی ما نده فیلیپین، "بی‌مایه" مسر نیست. سرکوب هر کسی که زبان به اعتراض با زکند، تدارک امکانات و عواملی که با یصدندوق‌های انتخاباتی را از "آراء" مقبول بی‌بشارند، تشکیل و تغذیه‌ی گروه‌های او با ش بدست‌ها می‌نیا زدا ردوا چما لا در پرتویک چنین همبستگی "عقیفا نسه" است که عنصری ما نند ما رکوس فرصتی پیدا می‌کند تا بیش از بیست سال تخت قدرت را زیر پا بگذرد و غارت مردمی گرسنه و مستمند، مرزی را تا بی‌موده بساقی نگذارد. اما گذشته از نفس قدرت و انگیزه‌ی قدرت طلبی، یک عامل فرعی هم در میان است که به فساد دوینما، در اینگونه رژیم‌ها دامن می‌زند و آن وحشت‌آزورزمی‌ها است. این انبوه آسمان خراش و آبارتمان و قصر (در حالی که بی‌شمار از مردم حتی در پایتخت کشور ما نیل در حصر با ده‌ها زندگی می‌کنند)، این مجموعه‌ی "موسسات مالی از بانک و غیربانک و مخصوصاً سپرده‌های سرسام‌آوردلاری و غیردلاری در کشورهای اروپایی و آمریکا تنها بخاطر آن نبوده است که اقتصاد پریشان و درهم کوفته‌ی فیلیپین ظرفیت جذب این مالیه و مستغلات غیرقابل احساب را نداشته است، یک پای اساسی در این نقل سرمایه‌ها، همان عاقبت‌اندیشی او بوده است که اگر احتمالاً در "به‌روال معهود روی پاشنه‌ی خودنگشست، دست‌آورده‌های طاهرولال"، در محصل امنی، امنیت و عشرت‌آوران می‌بین کنند. چنین است که این سه پدیده "فساد و استبداد و وابستگی" را همزادانی باید شناخت که هر کدام از دیگری غذا می‌گیرند و رشد می‌کنند. استبداد ناگزیر از وابستگی است. در عین حال برورسگاه فساد که گاه از مفهوم جنون نیز تجاوز می‌کند. قریباً نصد حلقه‌ی فیلم از مراسم پر جلال و پر عشرت این خانواده‌ی وطنپرست در کاخ مالکانک بجا مانده است که از زعمرت طلبی‌های مافوق‌تصوری روایت می‌کنند و این در حال وهوانی است که فخرسیاه مثل چدام بیکروری جامعه را خورده و پیشرفته است. غلظت فسادگاه چنان سنگین است و چنان با وجود وذات افرادی عجیب می‌شود که قادر نیستند حتی پیش‌پای خود را به‌بینند، این قماش "آدم‌ها" تمام‌جا به‌را از مسطوره‌ی غم‌سود می‌انگارند، احتمال قریب به یقین این است که همین آقا و با سوما رکوس و خیل عظیم خدمت‌انها نمی‌توانسته‌اند تصور کنند که در چند قدمی کاخ بهشتی آنها، بریک خانواده‌ی دوازده نفری در دواغل همیری، چه می‌گذرد؟ به‌ظن غالب از یک‌سوی خیال آن سلاطین "موزونا رگیل" نمی‌گذشته است که آن زندگی‌های برشکوه به‌بهای تیره‌بخشی میلیون‌ها فیلیپینی بی‌پنا فرا هم شده است. وقتی قشای خشم‌آلوده در گوشه‌شان می‌بیچید و خواب‌آلوده را پریشان می‌ساخت، می‌گفتند که خوشبختی می‌بردش زده است، با بدیبا نوسری خاموش کرد تا دیگر "کفسر" نکوید و فرجام کار را اهل عقل می‌دانستند که چیست. مارکوس و مریدان در عین حال گمان می‌بردند، تا دست قدرت حما بتگرا بر پشت خود احساس می‌کنند، همه چیز به هتجا رخا هد بود. در یکی از نوارهای بازمانده، "املدا مارکوس" همسر رئیس جمهوری مخلوع می‌گوید: "ما برای آمریکا، اجتنابنا بدیبریم، من به آقای ریگان گفتیم، شما اگر فیلیپین را با خود داشته باشید، آفتاب آمریکا هیچگاه در آسیا غروب نخواهد کرد". طبیعی است که منظور "بانسوی اول فیلیپین" از کلمه‌ی "فیلیپین" چیز شوهرش و خود او و خیل چاکران پیروزی آنها نبوده، اما پیدا است که از آن سوی که غافل مانده است که در این سواد، شیفتگی به خط و خال جبین و تیباب کیسوی در میان نیست و ظاهراً "سروش، این آخرین درس را به‌عهده‌ی زمان واگذاشته بود تا با موزد "گاه با شد که با حضور همجو" شما می‌خطر غروب زودرس نیز منتظر نخواهد بود.

# تبعیدگاه دل انگیز

## فریدینا مارکوس

تحقیقات قضایی در مورد آرایه های فریدینا مارکوس آغاز شده است. در همین حال، رئیس جمهوری پیشین فیلیپین در دوران تبعید خویش را در هاوایی آغاز کرده است. محافظان از وی را مقامات دولتی و نظامی آمریکا می پندارند. مارکوس در حال حاضر یک اقامتگاه در هاوایی را اجاره کرده است که نام آن "بخت" است. توریت ها معروف است، بگذرانند.

مارکوس همسر و اعضای دیگر خانواده اش همراه با سایر "درباربان" سابق فیلیپین که مجموعاً هشتاد و نه نفر هستند و همگی شرکا و همدستان وی بوده اند، همگام زما مداری او بوده اند. اکنون به عنوان "میهمانان" نیروی هوایی آمریکا در هاوایی میمانند. با این حال به نظر می رسد که رفتار دوستانه و محافظتی که از آن برخوردارند، تا اندازه ای موجه است. نا احوالی مقامات محلی هاوایی و نیز مقامات واشنگتن را فراهم کرده است. قضیه از این قرار است که تعدادی از وکلای دادگستری هاوایی به شما بندگی از سوی بانک مرکزی فیلیپین دست به اقدامات قضایی زده و موفق شده اند حکمی بگیرند که طبق آن اداره گمرک آمریکا موظف است صندوق های حاوی مارکوس و همراهانش به هنگام ترک فیلیپین با خود برده شوند. ضبط کنند. اداره گمرک آمریکا هم اعلام کرده که به زودی از "بار" های مسافران نامبرده صورت برداری کرده و محتوای محموله ها را مشخص خواهد کرد. البته الزاماً "صورت ریز" آن ها را نخواهد داد و به ذکر "نوع" آن ها بسنده خواهد کرد.

طبق قوانین کنونی فیلیپین، نیروی هوایی آمریکا که این محمولات را حمل کرده، شریک جرم فریدینا مارکوس به شمار نمی آید. علاوه بر این، چندین روز است که اداره گمرک آمریکا (کاخ سفید، وزارت دفاع، خزانه، و اداره مهاجرت)، و همچنین فرماندار محلی هاوایی هر چه از دستشان برآمده انجام داده اند تا از "زندگی خصوصی" مارکوس و "عناص" وی محافظت کنند. در این زمینه، روزنامه ها و هولوگرافها ستاربولتن روز سه شنبه گذشته اعلام کردند که یک افسری فیلیپینی که حامل مدارک قانونی اعلام جرم علیه مارکوس بوده و به هاوایی رفته نتوانسته اجازه ورود به هاوایی بگیرد. او به دست آورد. واقعیت این است که جورج آرسونی، فرماندار دولتی هاوایی، که دوست صمیمی فریدینا مارکوس است و هفته گذشته در استقبال رسمی از مارکوس "حلقه" گل "سنٹی هاوایی" را به گردن وی انداخت، از همه امکاناتش مایه می گذارد تا به دیکتاتور سابق فیلیپین در غربت بدرنگد. او که در برابر با فشار خیرنگاران و سؤالات آن ها تا اندازه ای خوش رو باخته بود گویند عمل خود را با توسل به این کمیته سرزیدنت ریگان از وی خواسته تا به مارکوس پناه بدهد توجیه کند. وی همچنین گفت که رئیس جمهوری سابق فیلیپین میل دارد برای مدتی طولانی در هاوایی بماند. اگر این موضوع راست باشد، باید گفت که فریدینا مارکوس کمیبود انتخاب در این زمینه نخواهد داشت. زیرا هم اکنون مطبوعات محلی هاوایی از دولت بزرگ که متعلق به دوسیلیارد است صحبت می کنند که گویا به پرداخت اقامت مارکوس می خورند. شهردار هم به توبه خودی توصیه کرده که بهتر است آقای مارکوس خیال خود را راحت کند و با پرداخت مبلغ ناچیز میلیون دلار، نیمی از جزیره کوکوتیه را بکشد و "واقعاً" کنج دنجی است "برای خود بخرد.

ر. پ. پاریسیو، فرستاده ویژه لوموند به هونولولو

به نظری رسد که فریدینا مارکوس زیادی به پرزیدنت ریگان تمینان داشته و خیال می کرد که تنهایش نخواهد گذاشت. همان طور که حتی فکرس را هم نمی کرد که با لایحه کاخ سفید از وی بخواد که چمدان ها را پس بگیرد و فیلیپین را ترک کند. همان طور هم اصلاح گمان نمی کرد که اداره گمرک آمریکا اجازه پیدا کند محتویات چمدان ها را بیرون بریزد. این اشتباه در ارزیابی اوضاع اکنون موجب شده است که مارکوس در وضعیت حساس قرار بگیرد و مرتکب اشتباهات سهم دیگری بشود. زیرا وی به دلیل اعتقاد خارج از اندازه اش به آمریکا، با خاقت تمام بیست و دو صندوق را که از اسکناس های تازه چاپ شده بیوزی فیلیپین انباشته بود در میان با رو بندیش جای داد. علاوه بر این که خروج ارز خطی از قوانین موجود فیلیپین محسوب می شود، رقم آن چنان بالا بود که به راحتی می توانست کنجکای و ما موران گمرک را جلب کرده و حتی باعث شود که رهبران آمریکا، حداقل برای آن که روزی به همدستی با دیکتاتور مزبور در سرقت اموال مردم متهم نشوند، دستور صورت برداری از آن را بدهند.

به هر حال، در قسمت بارها بیمای آمریکا می حامل دیکتاتور سابق و ملازمانش، علاوه بر میلیون ها دلار جواهر و آثار هنری و سهام و اوراق بهادار، چندین بسته سند حساس بداری وجود داشت که در آن ها اطلاعات فراوانی در باره مقدار روچگونگی تحویل ثروت خانواده مارکوس ذکر شده بود. بدین است که چشم بستن بر همه این ها و دادن اجازه ورود و خروج آنها شده اند این همه ثروت درگا و صندوق ها خیلی راحت می توانست موجب بدنامی دولت آمریکا و تیرگی روابطش با مقامات جدید فیلیپین شود. همه ضمانت کسیده شده را بی اشوکند. چرا که همه ناپیده این که سرانجام آمریکا مارکوس را وادار کرد دست از قدرت بردارد در این بود که تا دیر نشده به یک حکومت میانه رو و طرفدار آمریکا که تعادل استراتژیک را در اقیانوس آرام برهم نزند امکان دهد قدرت را به دست گیرد.

اما از طرف دیگر هم نمی شد صاف و ساد بیزوها و اسناد را از مارکوس گرفت و بسند ما نیل با زین فرستاد. آن هم به دو دلیل: نخست این که هر چند آقای ریگان هم با لایحه ممکن است دوست خود را رها کند، اما این کار وقت می برد و علاوه بر این وی موافق اتخاذ چنین ضوابط افراطی نیست. دلیل دوم که عمیق تر هم هست، این است که در صورت انجام چنین کاری، حتی آن عده از طرفداران ریگان که خیلی هم با مارکوس بد هستند، از این که برای کسی که خودشان آن قدر نمی توانستند با او کنار بیایند تا دست از قدرت بردارند در دست فراموشی، استقبال نمی کردند. وانگهی، اگر در آینده یا زهم لازم شود که آمریکا از "دوستان" دیگری هم بخواد همدندان ها را بیرون بدهد و سوار هوا نیا شوند، این دوستان هم نباید از این که در فرودگاه های در آمریکا فرود بیایند بیش از انقلابی که در کشور خودشان بر سرشان تا زایل شده ترسند. بالاخره روز جمعه ۲۸ فوریه، در حالی که هنوز نخستین خبرها در مورد محتویات چمدان های مارکوس داشت به بیسرون در می کرد، مشاوران ریاست جمهوری در مورق فای و امنیت ملی همسرا با معاون رئیس جمهور و خزانه دار کشور جلسه محرمانه ای در کاخ سفید تشکیل دادند و تصمیم گرفتند که بررسی این مسأله را به دادگستری واگذار کنند. این تصمیم بی غرضانه است، چرا که هیچ کس در استقلال وی طرفداری نداشته های آمریکا شکی ندارد. حکومت خانم آکینو هم نباید بگذارد تا نا ارضی باشد چرا که پرونده های که در اختیار دارد واقعاً "قابل دفاع" هستند. البته خانواده مارکوس آن قدر بیول دار رد که می توان بدترین و گلزار برای خود استخدام کند و آن ها هم آن قدر قضیه را گشاده انداخته اند که فرصت لازم برای زیر سبیلی کردن برخی چیزها بدید آید و کسی هم نتواند بگوید که در آمریکا با دیکتاتوری میزول بد رفتساری می شود. روز چهارشنبه ۵ مارس، پرزیدنت ریگان به هنگام صرف صبحانه با خبرنگاران گفت: "اگر اظهاری (در مورد اختلاس) شده، باید رسید اقدامات قانونی لازم را به عمل آورد"

# ریشه های تروریسم را باید سوزاند

شماره ۱

مقصود، از راه های متعارف مبارزه وحشت دارند و از درون تاریخ گذشته خود به منطقه روشن و روبازجا معده ها شلیک می کنند. کارنامه تروریسم نشان می دهد که این بدیده، هر چه بیشتر، بدنیرویی برای گروگان گیری آزادی هدف گیری زندگی بی گناها تبدیل شده است و از این خوف تر، در جنگ رژیم های کفرننده، تهران - دمشق - تریبولی، نقش باج گیری بین المللی را ایفا می کند. در برابر این باج گیران بی رحم بی ایمن، دموکراسی ها، به حکم خصلت آزادمنشان، رخنه پذیرند و آسیب پذیرند. از این روی باید گفت اتفاقی نیست که پاریس، این روزها، هدف تروریسم گورریشه گرفته از تهران، قرار گرفته است. ضعف در زنجیره دموکراسی های غربی ساخته است. برای تروریست ها، هدف های سهل و آسان، و سوسه انگیزتر است. تروریسم، دولت های "نوتالیترا" را تهدید نمی کند. در سال ۱۹۸۲، به نوشته "کوتیدین"، روزنامه پاریسی، تنها هشت دهم درصد سوئ قندهای شمارش شده، در اروپای شرقی و در اتحاد شوروی رخ داد. دولت جدید فرانسه، مبارزه با فتنه های نا پدیدای تروریسم، این اژدهای هفت سرنا بیچاره را در اواسط سده بیست و یکم به پایان نیاورد است و به این نکته ظریف پی برده است که روانشناسی تروریست ها، به ویژه در آن جا که از

رژیم های تروریست سفارش می گیرند، بر محور بهره برداری چالاکانه، اما ردیابانه از نقطه ضعف های دموکراسی ها می گردد. ضعف و مآشات و مسامحه و در نهایت، پذیرش باج خواهی، در کوره تروریسم، سوخت می ریزد. تروریست باج نخست را که گرفت، آرام نمی نشیند، باج دوم را هر چه افزون تر می خواهد و این دو جهشی را تا تینش بیبرد، ادامه می دهد. دولت جدید فرانسه بر آن است که تیغ تروریست را با ایستادگی سرخنا نه ترور برابر آن، کند کند، بر آن است که "قدرت قانون" را به جنگ "قانون قدرت" بفرستد. این تصمیم تازه، همان قدر که برای انسان های دموکرات، امیدبخش و دلگرمی آفرین است، برای سبکوران تروریسم، با آوار است و مرگ آورین. اگر تروریست، بروباری برای تروریست ها در پی نیاید، روند تروریسم، خودی خود، قطع می شود. به دیگر سخن، وقتی تروریسم، سودآوری حرفه ای خود را از دست داد، دگانه بسته می شود. ایستادگی در برابر باج خواهی گورنده گیران آزادی و گروگان گیران حیات، یک مرحله است، مرحله دوم که از اهمیت بیشتری برخوردار است، قطع ریشه های این سرطان است. غدد چرکین، در بین رژیم تهران، ریشه بسته است. تا زمانی که رژیم تهران، دست در دست دمشق و تریبولی، از ارفاق یا مرحمت با شیفته قدرت های بزرگ، بهره مند است، مبارزه قطعی با تروریسم کور صورت نگرفته است.

# شیراز

هر باغبان که گل بسوی برون آورد  
شیراز را دوباره بیاد من آورد  
آنجا که کرباخ گلی آرزوت هست  
گلچین به پیشگاه تو یک خرمن آورد  
نازم هوای فارس، که از اعتدال آن  
بادام بن شکوفه مه بهمن آورد  
آتش یکارنا بدمان روزگار دی  
با آتشی که ماتی سیمین تن آورد  
نوروز ماه فاخته و عندلیب را  
در بوستان نواگرو سربط زن آورد  
ابر هزار پاره بکیرد ستیغ کوه  
چون لشکری که رو بسوی دشمن آورد  
من در کنار باغ کنم باغی درنگ  
تا دلنواز من خیر از گلشن آورد  
آید دوان دوان و نه در کنار من  
آن ترگس و بنفشه که در دامن آورد  
ساقی که میرمجلس انس است پیش ما  
چون روز شیره کشت می روشن آورد  
مردی که بزبایم و دورا ز دنیا رخویش  
زان اندهم زمانه بیاد من آورد  
از شهر من هر آنکه رساند خبر مرا  
زی گیسو کوشیا خیر از بیژن آورد

# بناهی شورای امنیت

شماره ۱  
وزارت امور خارجه رژیم جمهوری اسلامی در بیانه ای که از اردیبهشت به بحث شد اظهار داشت که شورای امنیت نباید تصور کند که با انتشار بیانه بیانه وظیفه اش را به پایان رسانده است، بلکه باید همه امکان های خود را در جهت کيفرادان مجامع و بیبرگیری از تکرار جنایت ها بر علیه بشریت به کار برد. در همین حال جمهوری اسلامی از تلاش های شخص "پرزیدنت کولتلا"، دبیر کل سازمان ملل در زمینه محکوم سازی عراق، تجلیل به عمل آورد.

وی با لحنی راجح افزود: اگر واقعاً "اختلاس" شده، باید بسند داده شود. اما در همین حال رئیس جمهور آمریکا، مثل همیشه وقتی کسی می خواهد سیاست تازه ای را اعلام کند، که واقعاً "باب طبع خودش نیست، اندکی حاشیه رفت و افزود که این احتمال هم وجود دارد که ایرادهایی که به مارکوس گرفته می شود "غیر موجه" باشند، چرا که "وی بیش از آن که وارد خدمت دولت شود، میلیون ها سود و به این ترتیب بخشی از ثروتی که اکنون دارد به طور مشروع متعلق به خود اوست و آن را از طریق مریق سرمایه گذاری های در عرض این بیست سال به دست آورده است." اما قضیه این است که امروز آقای مارکوس میلیون نیست، بلکه میلیونارد است، میلیاردر به توان سه، پنج و حتی ده، آن هم به دلار، در حالی که بیچاره زین به ریاست جمهوری، وکیل و ستا تور بود. روزی پنجم، طبق سناریویی که اکنون دیگر تکراری شده، سختگوی کاخ

www.iranlib.com





# لزوم پیوند با

# فرهنگ مشروطه

توضیح: عبارت فرهنگ مشروطه شاید از بسیاری جهات بنظر درست نباشد. اما با توجه به اصطلاحات جا افتاده ای از قبیل مشروطه خواهی یا دوران مشروطه و استفاده رایج آن در میان مردم، ما نیز عبارت فرهنگ مشروطه را کاملاً قابل استفاده و به اندازه کافی گویا می‌دانیم. اما همان‌گونه که عبارت فوق را ناممل همه حریانه‌ها فریاد می‌کنند که ما سنده بیداری قبل از نیمت آت می‌شوند.

### پیوستگی و گسستگی

گفته می‌شود که دانسته‌ها و تجربیات اجتماعی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند. در این نکته با بدنه مل کرد، آیا این حکم در مورد هر دانسته و تجربه صادق است؟ کتابهایی که در آتش منسوخ سوخت گواهی می‌دهند که چنین نیست. انبوهی از دانسته‌ها و اندیشه‌ها و تجربیات گذشته‌ها در فرسایش زمان از میان رفته‌اند و بدون شک این پدیده در تاریخ ملل شرق بسیار چشمگیرتر است تا در سیر تمدن غرب.

در اینجا مجال مقایسه میان دو حوزه وسیع فرهنگی نیست. مقصود اینست که با نگاه به گونه به شرق و غرب و تکیه بر یکی دو مثال گویا توجه خوانندگان را به مفاهیم پیوستگی و گسستگی در زمینه فرهنگ جلب کنیم. اشاره کردیم که در تاریخ غرب تا سیرت سببها و حوادث بسیار شدت کمتری به چشم می‌آید. یکی از دلایل این پدیده خلقت مکتوب فرهنگ غرب است که به ویژه پس از اختراع صنعت چاپ و در اواسط قرن شانزدهم - یعنی در دوران تولد تمدن نوین غرب - بخوبی آشکار می‌شود. کفایت به کتابخانه‌های معتبر اروپایی سری برنیم و حجم مدارکی را که از پنج قرن گذشته‌ها تا کنون به نگریتم تا متوجه شویم که فرهنگ امروز غربی چه پیوند محکم و بدون حادثه‌ای با میراث گذشته خود دارد.

در شرق چنین نیست. آشنایی با تاریخ و فرهنگ گذشته خودناقص، مقطع و نا پیوسته است. در حوزه فرهنگی ما ارتباط شفاهی همواره نقش بسیار مهمی داشته و سیرت مکتوب آن در مقایسه با غرب تا چیز است. برای بیشتر روشن شدن بحث مثال دیگری می‌زنیم: مقایسه کنید سیرت تحویل موسیقی را در غرب و شرق (اعم از ایرانی یا عربی یا هندی). خواهید دید که موسیقی غرب حداقل از قرن شانزدهم بطوریکه منظم نوشته شده و از آن دوران تا کنون نه تنها در آواها و شنوندگان و آهنگسازان که در آرشیکوتنا بخانه‌ها و موزه‌ها و دانشگاهها حفظ شده است. اما در مقابل بشنوید از شادروان روح‌الله خالقی که ما جای جالبی را در کتاب سرگذشت موسیقی ایرانی تعریف می‌کند. جریان از این قرار است که کلنل وزیر، شخصیت استثنایی موسیقی ایرانی تصمیم می‌گیرد تا برای اولین بار ردیف‌های موسیقی سنتی را بنویسد و آن‌ها را بطور منظم گردآوری کند. بقیه ماجرا را به نقل از روح‌الله خالقی و از زبان کلنل وزیر می‌شنویم:

... به اتفاق اسرارم خان به منزل میرزا عبدالله (یکی از استادان موسیقی سنتی و توارنده حیره دست تار) رفتم و خدمت استاد رسیده، نستیم. من منظور خود را بیان کردم و یکی از دوست‌های استاد که سیر مردی بود بسیار رنجبر کرد که مگر چنین چیزی ممکن است؟ میرزا عبدالله با کمال راه رفت و مهربانی که اخلاق جلیبی او بود بسیار رنجبر بود. تدوین کردید داشت که باید این کار عملی نباشد. من گفتم امتحان فرمایید. استاد گفت بسیار خوب، تا روز برداشت و شور بالادسته را آغاز کرد. جمله به جمله می‌نواخت و من می‌نوشتم تا در حدود یک صفحه نوشته شد... میرزا گفت بسیار خوب است اما حالا معلوم نیست این که شما

نوشته‌اید همان باشد که من رده‌ها ۱۰ من تا را برداشتم و نوشته‌های خود را عیناً نواختم و چون به تاریخ آشنا بودم و مصرا بیا راهم با داشت کرده بودم حتی چاپ و راست‌ها را هم همانطور که استاد زده بودند نواختم... میرزا عبدالله و بیان الممالک که در جلسه حضور داشت بنشیند و بسیار رنجبر کردند... ضمناً میرزا عبدالله از من پرسید که منظور شما از نوشتن ردیف چیست؟ گفتم مقصود اینست که آثار شما باقی بماند و اگر مویحاً شش ماه بعد بنام خود شما به چاپ برسد و همه استفاده کنند...

ما چرا به اندازه کافی گویا نیستیم که حتی خود استادها ارزش حفظ آثارش چندان آگاه نیست و لزومی در ضبط آن احساس نمی‌کند. اینجاست که می‌گوئیم فرهنگ شرقی در ادامه راه خود با آواها از شیوه‌های شفاهی استفاده کرده است. اصطلاح سینه‌به‌سینه یا دهان به دهان به نقل یعنی گواه این مدعا است. در گذشته تا گردان مکتوب اشعار و دیگر دروس را از سینه‌به‌سینه می‌کردند و نوازنده مبتدی پس از شنیدن کار استاد به تقلید آن می‌پرداخت.

بدین ترتیب دانسته‌ها و تجربیات یک نسل مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهند که مرز چندان مشخص و دقیقی ندارد. این مجموعه‌ها می‌تواند تا طره اجتماعی یا طره گروهی نامید. این طره در آواها و در بین زندگی روزمره بوده مردم جای دارد و نا آواها نه‌و شایسته بتوان گفت از روی فریزه نامن حفظ و تدوین شیوه‌های سنتی زیست است.

در فرهنگ غرب به موازات طره اجتماعی یک طره تاریخی قوی نیز موجود است که آواها به جمیع آوری، انتخاب و طبقه‌بندی دانسته‌ها و تجربیات می‌پردازد و آنها را از حوزه طره اجتماعی به طره شفاهی آواها و انتقالی منتقل می‌کند.

"مورس هالباواخ" (۱) می‌گوید: "جایی که سنت با بیان می‌گیرد، تاریخ آوازمی‌شود. به عبارت دیگر هنگامی که طره اجتماعی برای تراشه‌ها و فرسایش رو به تجربه شدن می‌رود تا ریخی جای آنرا برمی‌کند و سیرتکالی مدون از گذشته خود تحت تا شعیر فرآورده‌های تمدن نوین را گرفت و به ناگهان همه آواهایی که در این میان فرا می‌موشند در این میان و مقام حرکت مشروطه بر ما معلوم می‌گردد.

همچنان که اشاره کردیم فرهنگ ملل شرق و بدون شک فرهنگ ایران از این دیدگاه فرهنگ پیوسته‌ای نیست.

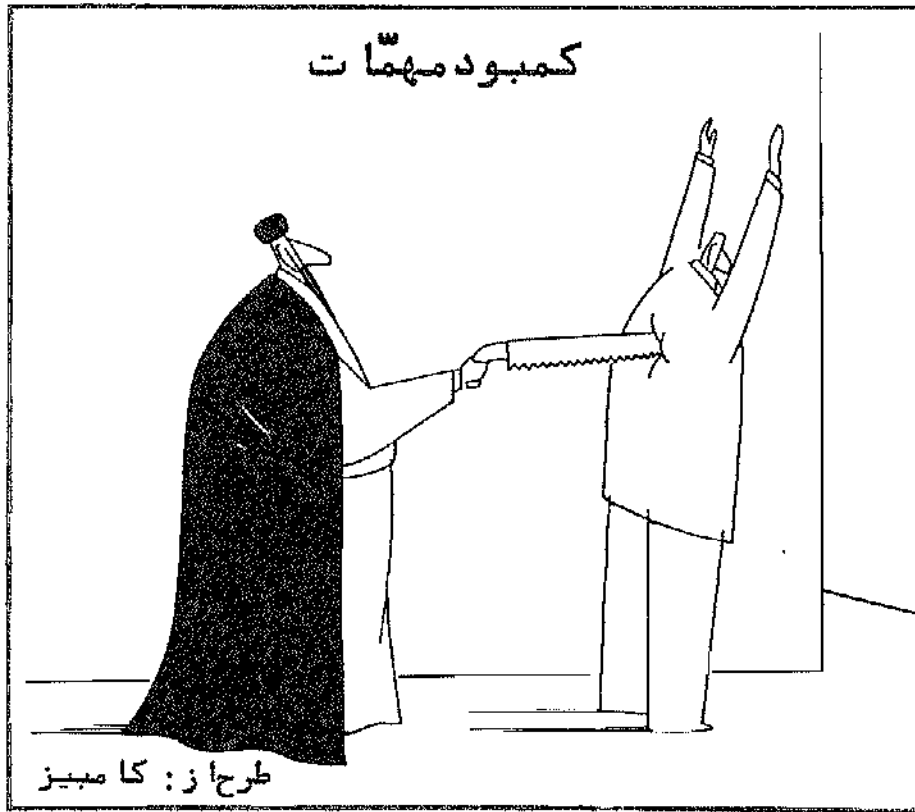
پیوستگی در فرهنگ ایران تنها در زمینه حفظ سنت‌ها و در میان نوده مردم وجود دارد و گرنه حافظه تاریخی در ایران پس ضعیف است. همان‌جا است که اهمیت زبان بر ما نمودار می‌گردد: زبان را بطنه‌ای است میان طره اجتماعی و حافظه تاریخی زبان هم شفا می‌است و هم مکتوب و به همین دلیل است که تمدن و بقای زبان فارسی ارزش فوق‌العاده بخود می‌گیرد. زبان فارسی اگر با بیداری نمی‌کرد هیچگونه ارتباطی میان طره اجتماعی و حافظه تاریخی باقی نمی‌ماند. همچنین در بسیاری از کشورهای آفریقایی چنین شد: اینان که زبان محلی شفاهی و نا نوشته داشتند، پس از کشف دوران استعمار و تکمیل تسلیم زبان‌های فرانسه و انگلیسی شدند و عملاً با گذشته خود وداع کردند.

با توجه به مطالب و مثال‌های فوق می‌توان نتیجه گرفت که پیوستگی فرهنگی یعنی تکامل و پیشرفت فرهنگی با تکیه آواها نه بر تجربیات و دانسته‌های گذشته (حافظه تاریخی) در مقابل این مفهوم، گسستگی فرهنگی قسار دارد که نمونه‌های مشخص آنرا در سیر تاریخ ایران و البته تاریخ مصر می‌شناسیم. گسستگی فرهنگی یعنی حفره‌های فرا موشی که خواه ناخواه جای جای در طره اجتماعی شکل می‌گیرد بدون اینکه حافظه تاریخی جای آن را پر کند.

### تاریخ معاصر ایران و فرهنگ مشروطه

عامل یکی از گسستگی‌های عظیمی که نه تنها در ایران بلکه در تمام کشورهای کدا امروزه تحت عنوان جهان سوم شناخته می‌شوند، بوجود آمدن نفوذ سریع و برق‌آسای تمدن و تکنولوژی غرب بود. بر اثر این هجوم ناگهانی خاطره اجتماعی به یکباره مختل شد. سفرهای شاهان و بزرگان قاجاریه اروپا و حیرت کودکان آنها بخوبی این اختلال را نشان می‌دهد. در این دوران جامعه ایرانی بدون داشتن آگاهی و شناخت مدون از گذشته خود تحت تا شعیر فرآورده‌های تمدن نوین را گرفت و به ناگهان همه آواهایی که در این میان فرا می‌موشند در این میان و مقام حرکت مشروطه بر ما معلوم می‌گردد.

همچنان که اشاره کردیم فرهنگ ملل شرق و بدون شک فرهنگ ایران از این دیدگاه فرهنگ پیوسته‌ای نیست.



در واقع عمده این حرکت آواها یکی راهی بود بر عقب ماندگی جامعه و لزوم تجدیدنظر در کار آن. می‌گوئیم آواها زیرا نه تنها پیشرفت تمدن غرب بر مردم نمودار شد بلکه اهمیت مفهومی ملیت و هویت ملی - یا به عبارت دیگر پیوند آواها نه با گذشته و درک موقعیت حاضر - نیز بر متفکران و پیشروان این حرکت محرز گردید.

ما در اینجا می‌کشیم تا با صرف نظر از جنبه‌های سیاسی و با تکیه بر وجه فرهنگی، ویژگیهای اساسی جنبش مشروطه را بر شما ریم. این ویژگیها بطور خلاصه عبارتند از:

- شناخت فرهنگ و تمدن غرب و مقایسه آن با وضعیت نامسا میان جامعه ایران - درک مفهوم ملیت و هویت ملی و آگاهی به میراث گذشته.

- شناخت روشنفکران از موقعیت تسوده مردم و سعی در ایجاد ارتباط با آنها. - تعالی خلایقیت فکری و بداع و نوآوری در همه زمینه‌های فرهنگی با بهره‌گیری از فرهنگ غربی و در عین حال با توجه به مسائل خاص جامعه ایران.

در واقع می‌توان گفت که ویژگی آخر، نتیجه منطقی ویژگیهای دیگر است. بهر اینست که برای توضیح بیشتر و آشکار ساختن این ویژگیها به ذکر چند مثال در زمینه‌های مختلف بپردازیم.

نگاهی کوتاه به ادبیات و روزنامه‌نگاری مشروطه بیفکنیم. به آواها می‌بزرگان چون دهخدا و مصوا سرا قبل و در ادامه راه آنها به جمال زاده و صادق هدایت و نیما یوشیج می‌رسیم. کفایت به این عبارت علامه: دهخدا توجه کنیسم: "مشق باید به رنجور شده است با سلاح تمدن جدید مسلح گردد" (۲)

این عبارت نشان‌دهنده آگاهی عمیق گوینده به اهمیت و مکان تمدن و فرهنگ غرب است. در عین حال همین دهخدا است که با احترام به تسوده مردم و فرهنگ ما میان اندیشه‌های ناب خود را نه از فرا زمره آنان که از زبان "دخو" نقل می‌کنند و دوره تازه‌ای را در ادبیات و روزنامه‌نگاری ایران بی می‌رسد.

دقت در کار صادق هدایت و نیما نیز ما را به نتیجه‌گیری مشا خواهد رساند. کوشش بی دریغ صادق هدایت در جمع‌آوری ترانه‌ها و اصطلاحات عامیانه و در عین حال ترجمه میراث گذشته ایران از زبان بهیوی و از سوی دیگر تمسک در ادبیات غرب، مقام نموده، در این جنبش فکری آشکار می‌سازد.

به موسیقی ایرانی و کلنل وزیر اشاره کردیم. در این مورد جایی که دهخدا بیشتر تأمل کنیم، از خود بهر سیم که چه عاملی باعث می‌شود تا هنوز اکثریت ایرانیان آن موسیقی را که از نسل وزیر و صبا و روح الله خالقی سرچشمه می‌گردد، دوست بدارند و وجود هجوم همه جا نبیسه موسیقی غربی با زهم نموده‌های این بزرگان را زیر لب زمزمه کنند؟ دلیل اصلی همان خصوصیتی است که بر شمردیم: وزیر و صبا با شناخت و تسلط کامل بر موسیقی سنتی ایرانی، کم کم به پیشرفت‌ها و دانش موسیقی غربی خود گرفتند و علم هارمونی (هما هنگی) سازشناسی و ارکستراسیون را با سنتهای قدیمی و البته تکراری موسیقی ایرانی پیوند دادند و از این طریق موسیقی ملی را زنده کردند. وزیر کسی است که حدود نیم قرن پیش آثار ریوگان سیاستیان باخ را برای تارتنظیم کرد و از هیچ نو آوری نهراسید. بهر آن، می‌توان گفت که هیچ یک از اساتید فطری موسیقی ایرانی چنین شها مت و خلایقی از خود نشان نداده‌اند. تلاش و ایمان امثال وزیر و صبا بود که در نسل روح الله خالقی و مرتضی محجوبی و بسا به اوج خود رسید و موسیقی ایرانی را به مرحله‌ای ارتقا داد که بدون شک تا آن زمان دور از دسترس و حتی غیرقابل تصور می‌بود. جا دارد که به برنا مه‌های گل‌های رنگارنگ و بانی آن‌ها شادروان پیرنیا نیز اشاره‌ای بکنیم. متأسفانه هنوز ارزش واقعی این سلسله‌برنا مه‌ها بر اکثر مردم و حتی روشنفکران ما معلوم نیست. گل‌های رنگارنگ براستی بسک اختراع و بداع تمام عیار در عرصه هنر معاصر محسوب می‌شود. چنین تلفیق استادانه‌ای از شعیر موسیقی، ساز و آواز، نظم و نشرو سنت و تجدید در گستر حوزه فرهنگی دیده می‌شود.

در باره پیوند و رابطه موسیقی دانسان مشروطه با عامه مردم و میراث فرهنگی گذشته، همین بس که به آواها حسن صبا اشاره کنیم که در روستاها ترانه‌های محلی را جمع‌آوری می‌کرد و با بسیاری

بقیه در صفحه ۹

# فرهنگ ایران

یادداشت‌های پراکنده

نوشته بهرآیین

## ناصر خسرو، شاعر مقاومت

سوزند خوب درختان بی سر  
سزا خود همین است، مری بی سزی را

ناصر خسرو، شاعر و نویسنده و متفکر بزرگ قرن پنجم هجری بی شک از طرفه‌های دنیای ادب و اندیشه ایران است. در احوال این مبارز عجیب، تاکنون به‌تایید و تکذیب، بسیار نوشته‌اند و خواننده‌ایم. ولی حساس‌ترین مرحله‌ی زندگانی او، یعنی آن زمان که به‌دینداری و سفری بیکسره برگزیده‌ی خود پست می‌کنند و به‌معنای تمام، به‌انسانی متفاد آنچه بودم بدل می‌شود. همچنان در پرده‌ی ابهام مانده است.

خود او این گذشته را که قریب چهل و پنج سال از عمرش را در بر گرفته است، از حساب "زندگانی" جدا می‌کنند و حتی خاطره‌ی این دوره را مایه‌ی "روسیا هی" و "تبرگی ضمیر" می‌داند. خود را به‌محکمی وجدان می‌سپارد، به‌بازبینی خاطره‌ها می‌تشنید و نتیجه می‌گیرد که روزگار درازی را با ظلمت سپری ساخته و بنا حق‌خوبیستن را کاملاً شمرده است.

تا نا زویی نیاز زوبه‌بیداری و خواب  
برتن خیر بودت و در گوش با نگر زیر  
و آن یار رحمت جوی بگردن تو سوی بسوی  
یا جده‌مچو تیرده می‌دهد در او عبیر  
حون خربه‌سزه رفته و نوروز در خزان  
در زیر زخمان شده با کوزه‌ی عصیر  
کفتی که خلق نیست جومس نیز در جهان  
هم‌شا طرظیریم و هم‌نا سر دبیر  
معنی بغا طرم در الفاظ در دهان  
همچون قلم بدست من اندر سینه است  
دستم رسیده برمه ازیر که هیچ وقت  
بی من قدح بدست نگردد همی امیر  
یکسال برگذشت که زی تونیا نیت سار  
خوبش تو آن بتیم نه همسایه آن فقیر  
اندر سال و هزل زبانت دراز بود  
و اندر زکوت دست و انگشتان قمبر  
آن کردی از فساد که گریادت آید آن  
رویت سیاه گرد و دوشیره شود ضمیر

از همین شعرها و قصاید متعدد دیگر نیز در سفرنامه‌ی باصراحت اعتراف می‌کند که در روزگار رجوانت‌نویسی سلاطین و امیران را مدح گفته و طبعا "مله گسرفته" است. تا صاحب ثروت و مال و جاه بوده و امیران را "خواجگی خطیر" میخواند و در جرگه‌ی ادبا و فضلا مرتبه‌ی بلندی داشته و جز با اکابر زمان معاشرت نمی‌کرده است. "من مردی دبیر پیشه بودم و از جمله متفکران در اموال و اعمال سلطانی و یگانه‌های دیوانی مشغول بودم و در آن شغل مباحثت نموده، در میان اقران شهرتی یافته بودم...

### چرخش حال

مسلمان تا قبل از سفر هفت ساله و احتمالاً تا پیش از ورود به مصر به‌یک اندازه با فائق خراسان (سنت) اعتقاد داشته است که پس از تئیسیر حال، این همه - از مجالست امیران و مدیحه‌سرازی گرفته - تا بیونته‌های مذهبی را با عبیبت تمام به‌زیر تلاق نقد و نفی می‌گیرد و بر معتقدات خود تا آن زمان مهر "غلاط و گمراهی" می‌کوبد و مباحثت با پادشاهان و وزیران را خسروانی بزرگ در حیات خود می‌شمارد و بر هر چه مدیحه و هر که مدیحه‌سراست لعنت می‌کشد.

ای شعر فروشان خراسان بنشاسید  
این زرف‌سخن‌های مرا گر شعر آید  
بر حکمت میری زجه یابید چو از حرص  
فتنه‌ی غزل و عاشق مدح امر آید  
کتان شود حکمت، مرتطع سراسر  
تا بر طمع سال شنا پست دوتا شد  
دل‌تان خوش کرده است دروغی که بگوئید  
ای بی‌بده‌گویان که شما از فغلاط  
نه فقط تا عیان درباری را که حتی "فقها" را نیز از تیغ نیز محکومیت بی‌نصیب نمی‌گذارد.  
گر راست خواهید، چو امروز فقیهان  
بر خلق گزافید شما اهل‌شنا نیستید  
(تألیفات بدی و دشمنی است)

ای است بدبخت بدین رزق فروشان  
جز گزخری و جمل چنین فتنه‌چراغید؟  
خواهم که بدانم که مرا این بیخردان را  
طاعت زجه معما و ز سرچه سراسر آید  
پیدا است که در این مرحله حتی شیوه‌های مرسوم  
چکا مه‌سرازی را نیز که غالباً "با وصف طبیعت و موسیقی و معشوق و نوعی تغزل آغاز نموده ترک گفته و این گونه سخن‌ها را" بی‌بده‌گوئی خوانده است:  
چند گوئی که چو هنگام بهار آید  
گل‌بیا را آید و سادام ببار آید  
روی بستن را چون چهری دل‌بندان  
از شکوفه رخ‌وا ز سره‌عذار آید  
گل سوار آید بر مرکب یا فوتیستن  
لاله در پیشش چون غا شیبه و آید

این چنین بی‌بده‌ها نیز گو با من  
که مرا از سخن بی‌بده عا آید  
معتقد است هر چه از قدرت کلام و ذوق شعر در اختیار  
انسان است هم‌را با پدیدر پای عقیده (بگمان او  
مذهب اسمعیلی) بریزد:  
هر که زوست ستر فلک، آرایس

باغ آراسته اورا چه کار آید  
اما این چرخش حال سربه‌چوسودانی دارد؟ چه‌روزی  
می‌دهد که مردی چون ناصر خسرو، با آن وسعت  
معلومات، چنان بر شتاب از گذشته‌ی خود می‌رسد و  
به وجودی بی‌هیچ شتاب تا آنچه بودم بدل می‌شود؟  
روشن است که این همه، سردیدار با خلیفه فاطمی  
مصر (المستنصر بالله) و ازرقیای سرخست و  
نیرومند خلیفه بغداد است. حالا در آن دیار چه  
بگوش‌اومی خوانند و یا! و خود چه فضیلتی در دستگاه  
حکومتی فاطمیان می‌یابد؟ - این همان نکته‌ی  
نا روشن در حیات او است، با این توجه:

که این تنبیر حال اگر به کسی گسی جز ناصر  
خسرو دست داده بود آنقدرها سبب شگفتی نبود. چرا  
که: اولاً "خلیفای فاطمی، در قساوت و قسریت و  
بدکاری هیچ از خلفای ستمگر بغداد عقب نیوده‌اند.  
که بی‌گوئیم ناصر خسرو با آن طبع ظریف و جویای حقیقت،  
با فضیلتی بناگاه رویوروده و دل به دستگاهی پاکیزه  
و دادگستر بسته است.

تاریخ می‌گوید، در خطبه‌ی فاطمیان مصر، هم‌مان  
تنگ نظری‌ها، رقابت‌ها و خصومت‌های خوبا رحساکم  
است که در قلمرو بنی عباس و پیش از آن هابنی امیه  
جاری بوده است.

مستغنی فرزند مستنصر، برادر خود (نزار) را با  
دو فرزندش اسیر و زندانی می‌کند، بغا طر آنکه  
اورا از دستیا بی به تخت پدر محروم دار و دیوار در در  
زند آن می‌میرد.

فرزند دیگر از خلفا (حافظ) - در مقام وزارت خون‌ها  
می‌ریزد و تنها بگیا ر چهل تن از بزرگان راه‌سلاک  
می‌کند، و شگفتنا وقتی اولیا، دولت از خلیفه می‌خواهند  
که فرزند خود را به آن‌ها تحویل دهد پدر، وی را به کمک  
یک طبیب یهودی مسموم می‌کند و خلاصه تا بخوا هیست از  
این گونه اعمال در دستگاه خلافت فاطمی جری‌مان  
دارد - آیا می‌توان بنی‌برکت که ذهن بر شکرنا صر  
خسروا ز وقوع حوادثی در آن دیار بی‌خبر مانده است؟  
این جا است که سگفتی دوم جا با زمی‌کند:

و اینکه ناصر خسرو مردی است متفکر - حقیقت طلب  
و محال است به حکمی بی‌شنوانی عقل و منطق تسلیم  
شود. (دارونخووم هرگز بی‌حجت و برهان) -  
تاما خردی او بر سخا لغان و فقیها و چکمای زمان از این  
روست که آن‌ها، از زرف‌ها گریزانند - به‌نگاه‌ی  
گذری تنها بنا حقی‌ایمان می‌آورند و هیچ‌گاه ذهن و  
عقل را از سطح حوادث فراتر نمی‌برند. آن‌ها را طوطی  
مفت می‌خوانند، که سخن گفتن می‌داند ولی با معنا و  
مفهوم بیگانه است.

هر چند سخن گوید طوطی، شناسد  
آترا که همی گوید هرگز خسرو سامان  
همچون سخن مرغ است این خواندن تورا ست

بی‌حاصل و بی‌معنی و بی‌حجت و برهان  
پس این بر ش هم‌چنان بی‌پاسخ می‌ماند که سردی  
بنا نگونه جوینده و دقیق و موثکاف که سراسر عمر را  
به‌کارش و آموزش گذرانده و در هر مورد تا قلمروهای  
اجتهدا پیش رفته است در دنیا فاطمیان چه برتری  
و حقا نیتی می‌جوید که همه‌ی وجود او استعداد  
به خدمت ترویج مذهب نو و حاکمیت مطلق "معبود  
و مقتدای" تازه خود می‌آورد؟

ناصر خسرو شا عیان مدیحه‌گوی دربارهای خراسان  
را که با الفاظی موهن (خران و گاه‌وان) زیر ضربات  
خردکننده اشکام و انتقاد می‌گیرد، حالیکه خود،  
مستنصر و خاندان وی را تا کرسی هفتم فلک بالایی‌کشد و  
مردمانی آنچنان را قبیله‌ی دین و دنیا می‌خواند؟  
بشنا بسوی حضرت مستنصر

ره را ز فرج زبانه سزه سپر  
آنجا است دین و دنیا را قبله  
و آنجا است سر و دولت را شاعر  
هفت نظر و روح و شگرو و شوگاف تا خسرو در سفرنا مهی  
اونجلی می‌کند.

### یادداشت‌های سفر

این کتاب که خوشبختانه باقی مانده است، یادداشت‌های سفر هفت ساله‌ی او است. خود او میل این سفر را از ویرا جارا بخوابی می‌بشد که یکی در عالم رویا او را از نوشتن شراب منع می‌کند، جواب میدهد "حکما جزا بین نتوانستند ساخت که اندوه دنیا کام کند" مرد رویا، چندی از مذمت بی‌بده‌گوئی و بی‌خردی می‌گوید و بر طلب خرد و هوش رغبتش می‌دهد و ناصر خسرو می‌پرسد: این خرد و هوش را چگونه می‌توان به دست آورد؟ پاسخ می‌شود: "جوینده‌ی بی‌بده‌بود و به سوی قبله اشاره می‌کند: با خود گفتم که از

خواب دوشین بیدار شدم اکنون با بیدار خواب چهل ساله  
بیدار شوم". و بدینگونه سفر طولانی او سر می‌گیرد.  
دلیل این سیاحت هر چه می‌خواهد باشد، شمسر آن  
یعنی سفرنامه‌ی یکی از ارجمندترین آثار تحقیقی در  
قلمرو جغرافیای طبیعی و انسانی و اقتصاد و سراسر  
آسیای باختری و بخشی از آفریقای شمالی است که دست‌کم  
در قرن پنجم هجری است که بی‌گفتگو و پژوهشگران امروز  
رافوق العاده نکاری می‌آید. اما قصد ما توجه به  
باریک بینی و روح محقق او است که بیداری نشانی  
ما ف و روان - خواننده را به قلب قریب هزار سال پیش  
می‌کشد آنچنان که گاه در برابر مناظری زنده و  
محسوس، جزئیات بناها و حرکات مردم، بازارهای عالم  
ازخردیداران و فروشندهگان و حتی لباس و هیأت ظاهرا  
آن‌ها را با چشم حس، مشاهده می‌کند.

در تبریز برای دستیابی به مساحت شهر - طول و عرض  
آن را با قدم اندازه می‌گیرد با "قطران" نام‌خام  
روبروی می‌شود که "شعردری نیگو" می‌گوید، اما  
قارسی بدرستی نمی‌داند، مشکلات لغوی خود را با ناصر  
خسرو در میان می‌گذارد و برای وی شرح می‌کند.  
در سنان، به جستجوی مدارس و محافل درس می‌رود و  
به نکته‌های شیرینی می‌پردازد که در عین حال حاوی  
اطلاعات دقیق‌تری از کیفیت زبان محلی و زمینه‌های  
درسی و آموزشی در آن دیار است و در این میان به  
کلاسی بر می‌خورد که عده‌ای ساده لوح را به مجلس درس  
خود مشغول کرده است: "آنجا مدتی مقام کردم و  
طلب‌اهل علم کردم، مردی نشان دادند که او را استاد  
علی‌کاشی گفتند، نزدیک وی شدم، مردی جوان  
بود، سخن به فارسی می‌گفت، به زبان اهل دیلم و  
موی گشوده و نزدی جمع حاضر - گروهی اقلیدس  
می‌خواندند و گروهی طب و گروهی حساب، در آن‌سای  
سخن می‌گفت که من بر استا دیوعلی سینا چنین خواندم  
و از وی چنین شنیدم، همانا غرض وی آن بود تا من  
بدانم که او شاگرد ابوعلی سینا است، چون با ایشان  
در بحث شدم، گفت، من چیزی، سیاق نداشتیم و  
هوس دارم که چیزی حساب و سیاق و ضوابط - عصب  
داشتیم و بیرون آمدیم گفتیم چون چیزی نداشت، چگونه  
باید گران آن آموزد؟

از این گونه گریزهای شیرین در سفرنامه بسیار است،  
که به کتاب جدا بیاید تا می‌بخشد.  
از زوین به راه می‌افتد - بدهی می‌رسد (خرزویل)  
تا م دارد: "من و برادرم و غلامی هند که ما با خود  
وارد شدیم، زادی اندک داشتیم - برادرم رفت تا  
چیزی از بقال بخرد، یکی گفت: چه می‌خواهی؟ - بقال  
منم - گفت هر چه باشد ما را شاید، که غریبی -  
چندانکه از ما کولات بر شمرده گفت ندارم، بی‌سند از  
آن هر کجا چنین کسی می‌دیدیم، گفت می‌بقال خرزویل  
است.

از بیت المقدس آن روزگار شرحی مفضل دارد، با تمام  
جزئیات و دقیق‌ی که خواننده در پایان، تصویر  
روشنی از شهر در ضمیر خود می‌سازد. به‌گفته‌اشده‌ای از  
آن توجه می‌کنیم:

"شهری است بر سر کوهی نهاده و آب ندارد، مگر از  
باران و بدستاق‌ها (روستاها) چشمه‌های آب است...  
گرد شهر با روی حسین است، از سنگ و گچ و دروازه‌های  
آهنین و نزدیک شهر هیچ درخت نیست، چه شهر بر سنگ  
نهاده است... آنوقت که دیدم بیست هزار مرد در  
وی بودند و با بازارهای نیکی و بناهای عالی و همه‌ی  
زمین شهر به تخته‌سنگ‌ها فرش انداخته... چنانکه  
چون باران یا رده‌ی زمین پاکیزه شسته شود و  
در آن شهر صاع بسیار رند و هر گروهی را دست‌سای  
جدا باشد. باروی شرقی شهر با روی جامع است، چون از  
جامع بگذری صحرائی بزرگ و عظیم است و هموار و  
آن را (ساره) گویند و گویند که بیست و دو هزار  
بود - میان جامع و این دشت ساره وادی است  
عظیم، زرف و در آن وادی که همچون خندق است بناهای  
بزرگ بر نسق پیشینیان و گنبدی سنگین دیدم بر سر  
خانه‌ای نهاده که از آن عجب تر نباشد، تا خشد  
آن را چگونه از جای برداشته‌اند... مردم می‌گویند  
"این خانه‌ی فرعون است" می‌پرسد چرا به این  
"وادی جهنم" گویند - جواب می‌دهد که این را عمر  
(خلیفه) لقب داده است.

مردم عوام چنین گویند که هر کس بر سر آن وادی شود  
و از دوزخیان شود - برای تحقیق برآه می‌افتد -  
اما چیزی نشنیدم."

از بیما رستان بزرگ بیت المقدس و موقوفه‌ی آن نقل  
می‌کند که در آنجا "خلق بسیار را در او شربت دهندند و  
طیبیان باشند که آن موقوفه مرسوم ستانند.  
در کناره بیمارستان مسجد آدینه قرار دارد - از چگونگی  
بنای آن شرحی دقیق می‌دهد: "میخواستم تا مساحت  
این مسجد بکنم - گفتم اول هیئت وضع آن نیگو  
بدانم و به‌بینم - و بعد از آن، مساحت گنم - مدت‌ها  
در آن مسجد می‌گشتم و نظاره می‌کردم، پس درجا نسب  
شمالی که نزدیک قبه‌ی یعقوب است بر طاقی نوشت  
دیدم در سنگ - که طول این مسجد هفتصد و چهل و اری  
است و عرض آن چهار صد و پنجاه و پنج ارش به گز ملسک"

بقیه در صفحه ۱۱

۴ - بعضی از اعضای کمیسیون و بخصوص نمایندگان جبهه ملی در مورد این عسارت قرارداد الحاقی که " این قرارداد ... جز لاینفک قرارداد الحاقی محسوب می شود " عقیده داشتند که اشکال عدده قرارداد الحاقی در مضمون همین عبارت است . زیرا آن ها اساساً قرارداد الحاقی ( امتیاز ۱۹۳۳ ) را باطل و بنا بر این قرارداد دشرعی ( الحاقی ) را خودبخود منتفی می دانستند آن ها تصدیق می کردند که نتیجه این نظریه برکت به قرارداد داری است اما عقیده داشتند که تحمل دوام ده ساله قرارداد داری ( نهمه مدت صحت سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۶۱ ) آسان تر از تحمل دوام ۴۳ ساله قرارداد ۱۹۳۳ ( بقیه مدت صحت سال ۱۹۳۳ تا ۱۹۹۳ ) خواهد بود خاصه با توجه به اینکه در انتظامی مدت قرارداد داری ( سه سال ۱۹۶۱ = ۱۳۴۰ شمسی ) علاوه بر اینکه دیگر امتیازی وجود نمی داشت بر طبق فصل یازدهم آن قرارداد تمام اسباب و اشیاء و ادوات موجوده شرکت بحیثیت استخراج و انتفاع معادن " بدون هیچ گونه غرامت متعلق به دولت ایران می گردید در باره دعوی سلطان قرارداد ۱۹۳۳ دکترومدتی چنین استدلال می کرد که در صورت ضروری عقد قراردادها یعنی اهلست و آزادی طرفین - در مورد قرارداد ۱۹۳۳ وجود نداشته است . وی تاءکید می کرد که در این مورد طرف ایرانی فاقد اهلیت و آزادی هر دو بوده است به این معنی که وکلای مجلسی که قرارداد را تصویب کرده نمایندگان واقعی ملت نبودند و از آن نه نیز عمل نگردند بلکه تحت فشار سیاسی بودند ضمناً " باید علاوه نمود که نمایندگان جبهه ملی عقد قرارداد ۱۹۳۳ را برخلاف بعضی شایعات آن زمان و بعد از آن از قبیل رضا شاه با مقامات انگلیسی و یک عمل مخالف میهن پرستی نمی دانستند بلکه عقیده داشتند که رضا شاه به حکم اجبار به امضای آن قرارداد تن در داد در این زمینه جاشی زاده در جلسه چهاردهم کمیسیون چنین گفت: " شاه سابق رقت قرارداد داری را نفی کرد شاه سابق احساسات وطن پرستی هم داشت در آن موقع منظور از انگلستان فرمانروای جهان بود او روی اجبار این کار را کرد .

۵ - نمایندگان جبهه ملی انگلستان برکت به قرارداد داری را با اقرار و بدون قصد انشاء عنوان می کردند چون با بقای شرکت نفت انگلیس بهر تقدیر مخالف بودند و آنرا جنش شرفی نامی دانستند . جاشی زاده در جلسه ۱۴ گفت: " مضار کمپانی را مثل مضار کمپانی هند می دانیم چون رسته حیات اقتصادی ایران را در دست گرفته اگر قرارداد داری بود ماده سال دیگر از این کمپانی خلیج فارس می بدیم ... اگر رفت ما آتش بگیرد و شر این کمپانی را بکنیم بهتر است برای اینکه هرفسادی که در این مملکت می شود به واسطه این کمپانی است . در جلسه ۱۵ نیز گفت: " فقیه نفت جنوب مثل مورپا است که حیات اقتصادی ما را از بین خواهد برد با در جلسه ۲۰: " این کمپانی یک خطر عظیمی است که هر چه زودتر دفع شویم به نفع ایران است " بنابراین ذکر برکت به قرارداد داری یک سبب جدیدی نبود بلکه وسیله ای بود برای طرح نظریه ملی جبهه ملی یعنی ملی کردن صنعت نفت . دکترومدتی طی جلسه ۲۰ گفت: " بگانه راهی هم که ملت ایران را از ظلم و زورگویی کمپانی خلاص کند اینست که صنعت نفت در تمام مملکت ملی اعلام شود . مکی نیز فلا" گفته بود: " ما معتقدیم که نفت باید بلاخره ملی شود .

۶ - در جلسه ۲۴ آبان صحبت از نامه ای به میان آمد که از شخصی نام مکس هورنبرگ Max Hornburg رسیده بود ولی محتوای نامه در صورت جلسه نقل نشد یکی از اعضای کمیسیون پرسید این شخص کیست و دکتور بیرنبا گفت او یک فرد امریکائی است که در شرکت های نفت خاور میانه سابقه دارد و از مشاوران سازمان برنامه است و صلاح دانسته شده است که نظریه های استفاده شده با در باره این شخص و ارتباطش با جبهه ملی در مسئله ملی کردن نفت شرح زیسر را از کتاب " تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران " نقل می کنیم:

" محوری شخصی نام مکس هورنبرگ از سال ۱۹۲۸ به بعد در حکومت رزم آرا و در حکومت دکتور مصدق گویس بر او اسی طرح می داد که در وزارت امور نفت ایران نامش سرگت بود انگلیسی و در اردوی ۱۹۲۹ طی سفری به لندن مصدق را ملاقات نمود و بر سر صحبت امریکائی شد و در آن زمان همان اقدامات در تهران شروع داشت که سوریک ترنتا " ناماسدگان حبه ملی ملاقات و آن ها را شوق به ملی نمودن نفت می کند . مکس هورنبرگ که در سال ۱۹۳۱ مشاور صنعتی دولت امریکا و "مدیر شرکت کالیفرنیا - تکزاس" ( California Texas Oil Company )

بود در فرامی ۱۹۳۷ همکاری که دولت معمول مطالعه در کمیسیون دولت صنعت به برامه های عمرانی بود به ریاست مسوولی از طرف مکس هورنبرگ و در ( Overseas Consultants )

۷ - ضمن مذاکرات کمیسیون اشاره به جنبه سیاسی موضوع شریه مان آمدیم بولده قرارداد هم علمه آن از طرفی حال اما در جلسه ۱۸ گفت: " دولت باید ساندگرفتاریهای سیاسی خود را بگوید و انواع مملکت را منطبق با اوضاع بین المللی کند و بگوید در ساندگ ( قرارداد ) منافع ما را نامش

# فواد روحانی

## مصدق

### ونهضت ملی ایران

### در کشاکش چپ و راست

### راهی برای خروج از بن بست

نمی کند ولی اوضاع دنیا و گرفتاریهای سیاسی ایجاب می کند این کار را بکنیم " آنگاه چون جاشی زاده گفت این جمله آقای اما می گویش من سنگین آمد اما می افاده کرد: " من وقتی مبارزه می کنم که بدانم وقتی کشته شدم مملکت من می ماند ولی خلق عقل است ... اگر برای من مسلم شود که این قرارداد توام با خطر استقلال ایران باشد ردش نمی کنم ولی برای من مسلم نیست " ولی مکی گفت: " موقعیت امروز دنیا با سال ۱۹۳۳ خیلی اختلاف دارد چون خطری وجود ندارد مصلحت سیاسی که آقای اما می گفتند چیزی جز جن و جنس نیست از طرف دیگر در جلسه ۲۰ دکترومدتی گفت: " تنفیذ قرارداد ۱۹۳۳ در حکم امتیازی است که این مجلس به شرکت می دهد و من نمی دانم چطور بعضی از دول دیگر فرضی شوند این مجلس باید به یک دولتی این امتیاز را بدهد و آنها ساکت بنشینند و هیچ اظهاری نکنند .

۸ - ضمن مذاکرات چندبار این گفتگویی میان آمد که اصولاً ما موریت کمیسیون چیست آیا منحصر به اعلام قبول یا رد قرارداد است یا شامل طر طرح پیشنهادی نیز هست ، نمایندگان دولت برای جلوگیری از رد بلا شرط قرارداد از نظر دوم پشتیبانی می کردند و می گفتند کمیسیون می تواند نظریات اصلاحی در باره مواد قرارداد پیشنهاد کند از جمله وزیر دارائی گفت کمیسیون باید یکبار به کنار را بکند یا قرارداد را رد کند یا آنرا قبول کند یا پیشنهاد کند که دولت راجع به فلان معایب آن مذاکره کند نخست وزیر نیز گفت: " بیوش است که بگویند استیفا حقوق بکشید که جای آن استیفا حقوق نشده " جمال اما می نظر اعضای کمیسیون را نسبت به کاری که کمیسیون باید انجام دهد ابگونه خلاصه کرد که: " آقایان جبهه ملی ... موافق لایحه قرارداد ۱۹۳۳ هستند بقیه اصلاح نمی دانند و می گویند دولت بیرون با فشاری کشند و قرارداد منحنانه تر پیشنهاد کنند " یکی از نمایندگان جبهه ملی ( اللهیار صالح ) نیز در چهارمین جلسه گفت: " خوبت گفته بود دولت بیرون یک راه بهتر پیش گیرد و بگویم بجهت دلیل این قرارداد معسوب است " اما سایر نمایندگان جبهه ملی با این نظر موافقت نداشتند و تاءکید می کردند که کمیسیون باید قرارداد را بدون شرط رد کند این نظر را دکترومدتی در اولین جلسات کمیسیون اظهار رکورد و افاده نمود که کمیسیون صلاحیت کمتر بروزه دادن ندارد . اما این نظر مانع از آن نگردید که نمایندگان جبهه ملی در جلسه ۲۴ آذر پیشنهاد کردند که قطعنامه ای که فراکسیون وطن ( جبهه ملی ) تهیه نموده و مضمون آن شرح زیر عبارت از مجلسی کردن نفت بود از طرف کمیسیون تصویب و به مجلس تقدیم شود " به نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تاءمین صلح جهانی اما نمایندگان ذیصلاح پیشنهاد می نمودند که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثنا ملی اعلام شود یعنی تمام عملیات اکتشاف ، استخراج و بهره برداری در دست دولت قرار گیرد . اما اکثریت اعضای کمیسیون با این نظر موافق نبود و طی همان جلسه بیست و یکم از مذاکرات خصوصی سوری تصمیم زیر به اتفاق آرا گرفته شد: " کمیسیون نفت که طبق تصمیم ۳۰ خرداد ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی تشکیل شده است سراسر مذاکرات و مطالعات به این نتیجه رسیده که قرارداد الحاقی ساده و کس کافی برای استیفا حقوقی ایران نیست لذا مخالفت خود را با آن اظهار می دارد " با این حال طی دو جلسه بعد که اولی تاءمین سوری بود نمایندگان جبهه ملی با زکوش کردند که قطعنامه ملی کردن نفت به تصویب برسد ولی موفق نشدند در بیست و چهارمین جلسه بتاريخ ۸ آذر ۱۳۲۹ مکی در باره گزارش زمانی کمیسیون به مجلس گفت نظر دکترومدتی اینست که کمیسیون باید یکی از سببها را پیشنهاد را بعنوان مطالعه مطابقت با مجلس گزارش دهد: یکی تصمیمی که قبلاً گرفته شد دوم درخواست تصدیق مهلت مطالعه و سوم مضمون قطعنامه فراکسیون وطن در مورد ملی کردن نفت ، اللهیار صالح نیز گفت: " حواس می کشم به هیچ وجه تکراری

بخودتان راه ندهید و روی سببها دفراکسیون وطن را برباه ملی شدن صنعت نفت رای بدهید " اما کمیسیون به اکثریت آراء موافق با تجدید نظر در تصمیم قبلی نبود . جمال اما می اظهار نمود که ملی کردن نفت به این سببها امکان پذیر نیست و ذوالفقاری گفت: " قانونی که از مجلس گذشته هیچگونه وظیفه ای برای ما تعیین نگردیده که خارج از مواد الحاقی نظر بدیم ... به ما اجازه داده شده که شما یک پرونده ای هم به دولت بدهید . " بالاخره در هیئت زمینه پیشنهادی از طرف جواد عماری مطرح شد به این مضمون که: " نظر به اینکه وظیفه کمیسیون مخصوص نفت اظهار نظر در قرارداد الحاقی استیفا یا عدم استیفا منافع ایران بوده و به اتفاق آراء اظهار نظر در قرارداد الحاقی از لحاظ استیفا یا عدم استیفا منافع ایران بوده و به اتفاق آراء اظهار نظر در این موضوع بعمل آمده بنا بر این ورود در هرگونه پیشنهادی از وظیفه کمیسیون خارج است و تکلیف آن ها از طرف مجلس شورای ملی باید تعیین شود . این پیشنهادها در نظر مخالف نمایندگان جبهه ملی به تصویب رسید و به این ترتیب کمیسیون مخصوص نفت چهار ماه بعد از تاریخ تشکیل آن نتیجه مطالعه اش را دایر بر برد قرارداد الحاقی به مجلس گزارش داد .

۹ - گزارش نهائی کمیسیون در تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۲۹ مجلس تقدیم شد حال که قرارداد الحاقی از طرف کمیسیون مخصوص نفت رد شده بود اعضای فراکسیون وطن در مدبر آیدند که قطعنامه ملی کردن نفت را که در کمیسیون مطرح شده ولی به تصویب نرسیده بود در مجلس طرح کنند در جلسه ۲۹ آذر خواستند این منظور را عملی کنند اما لایحه متضمن این پیشنهاد را پیش از دو زده نفر امضاء نگردیدند و این تعداد برای آنکه موضوع در دستور مجلس قرار گیرد کافی نبود از طرفی دولت رزم آرا " پیش بینی می کرد که اگر قرارداد الحاقی در دستور بماند مجلس با تصویب گزارش کمیسیون آن را رسماً " رد خواهد کرد و کار رفتنی به ملی کردن نفت خواهد شد که رزم آرا با آن موافق نبود . وی چون پس از مذاکرات خصوصی که آن طی ماه های مهرو آبان با نماینده شرکت در تهران ( نورشکرافت Norshkrafat ) آورده و در همه موارد پیشنهادی خود دایر بر اصلاح شرایط قرارداد الحاقی به مقابله سخت شرکت برخورد و از تضعیف موضوع آن قرارداد منصرف شده بود از جندی پیش در اندیشه پیدا کردن راه حل ثالثی یعنی غیر از تصویب قرارداد الحاقی و ملی کردن نفت بود بنا بر این در تاریخ ۵ دیماه ۱۳۲۹ ضمن اظهار مخالفت با ملی کردن نفت لایحه قرارداد الحاقی را بعنوان این که شرایط آن کافی شناخته نشده و دولت اقدام دیگری برای استیفا حقوق ایران طبق قانون مهر ۱۳۲۶ معمول خواهد آورد سر گرفت .

#### نظریه ی بنجاه بنجاه

ار بررسی اسناد مدارک موجود می توان بطور قطع معلوم نمود که رزم آرا چه نوعی در برداشت چون بهر علت که بود اونی خواست نهی را آشکارا کند تا آنگاه که خود وقت را مناسب تشخیص دهد . اما قرائنی درست هست که طبق آن می توان به احتمال قریب به یقین گفت که در آن مرحله او نظریه تریبی داشت که بعد موسوم به بنجاه بنجاه گردید . در همان ایام که ساءله قرارداد الحاقی در کشاکش مذاکرات کمیسیون نفت بود در تهران شایع شد که شرکت های نفت امریکائی در رابطه با قرارداد نفت عربستان سعودی در مورد برقراری ترتیب مالی جدیدی هستند که بنا بر ترتیب درآمد نفت خواهد گذاشت . روز ۱۱ آذر رزم آرا به نوشکرافت ( نماینده شرکت در تهران ) اظهار کرد که " بنجاه بنجاه " وجود دارد و وقتاً ما کرد اطلاعاتی در این خصوص به او داده شود . نورشکرافت پس از مراجعه به لندن روز ۱۴ آذر به رزم آرا جواب داد که چنین ترتیبی با عربستان سعودی منعقد نشده است . این اظهار از طرف شرکت نفت انگلیس هم درست نبود هم درست نبود . درست بود چون در آن تاریخ هنوز ترتیب بنجاه بنجاه با عربستان منعقد نشده بود و درست نبود چون این واقعت را که ترتیب مزبور در شرف انعقاد بود مخفی می کرد . اما علت تکذیب موضوع از طرف شرکت نفت انگلیس این بود که شرکت مزبور می خواست حتی الامکان از سبب ترتیب ابترکاری امریکائی ها به مناطق امتیاز انگلیس جلوگیری کند چون قوانین مالیاتی انگلستان برخلاف قوانین مالیاتی امریکا در صورت برقراری رژیم بنجاه بنجاه منافع شرکت را محدود می کرد . قرارداد رژیم جدید بین شرکت های امریکائی ( آرامکو Aramco ) و دولت عربستان در تاریخ ۹ دیماه ۱۳۲۹ امضاء شد . ولی شرکت نفت انگلیس با از قرارداد الحاقی قطع امید نمی کرد تا رد آن قطعی شد . یعنی در تاریخ ۲۱ دیماه ۱۳۲۹ مجلس گزارش کمیسیون نفت را تا بیدو طرحی به امضای ۴۰ نفر از نمایندگان تصویب نمود که در کمیسیون ما موریت می داد در طرف دوم راه روشن دولت را در حل موضوع نفت تعیین کند . در این انشاس گفتگو در باره ملی کردن نفت از محیط مجلس و دولت و مطبوعات به گونه و با زسرایت کرده بود و نظراتی رخ می داد که چشمگیرترین آن ها میتیگی از طرف جبهه ملی بود که روز ۶ بهمن با کرد آمدن جمعیتی در حدود ده هزار نفر در مسجد شاه برگزار شد . در تاریخ ۲۱ بهمن رزم آرا به نماینده شرکت اظهار کرد که تنها وسیله جلوگیری از ملی شدن نفت مطرح بقده در صفحه ۹





# نامه‌ها و نوشته‌ها



حاج سمام یا سمنی اربا مدعیان خوانندگان عزیز فقط برای بازتابیدن نظرات و عقاید و برداشتهای شخصی نویسندگان نامه‌هاست .  
با آوری بود که طبع و سرنوشتها و سوسنه‌های خوانندگان لزوماً بدعنائی موافقت و همرازی ارکان مرکزی نیست . مقام ملی ایران با ما دهمه ایس نامه‌ها نیست . این فقط در حقیقت با زتاباننده نظرات و عقاید کسوف و سمنز لدر بیوم آزاد است .

## با تاریخ جدی باشیم

نامه وارد (کوتاه شده)

روزنامه گرامی قیام ایران :  
با عرض احترام در شما ره ۱۵ مسلسل ۱۴۰ مورخ هشتم اسفند ۱۳۴۴ ضمن مقاله " مصدق و نهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست " نوشته آقای قواء دروغانی ، نویسنده محترم مطالبی متذکر شده اند که عین آنرا در زیر نقل می کنم " اما " سیاست شرکت نفت این بود که با حکومت مرکزی هر چه کمتر تماس داشته باشد و احتیاجات محلی خود را در مورد محافظت تا سیاست و عملیات به وسیله سازش با خوانین عشا و بیروشیوخ عرب تاء مین کند حتی برای حفظ موقعیت خود کوشش می کرد مانع تسلط دولت بر عشا پروما حیوان نفوذ محلی شود اما بعد از کودتای سال ۱۳۹۹ در تقییب این هدف به مانع بزرگی برخورد . حکومت جدید ایران به رهبری سردار رسته تصمیم داشت عشا را مطیع حکومت مرکزی سازد اما سیاست انگلیس در مورد ارتقاء به ما حیوان نفوذ محلی به جانی نرسید چون سردار سپه توانست برخوانین عشا بر جنوب ما شند عشا بر آذربایجان و کردستان تسلط شود و آنگاه در مدافع هم میماند عرب شرکت یعنی شیخ محمدره ( شیخ خزعل ) بر آبدوان گار در استان ۱۳۰۴ با عزیمت به خوزستان هم راه نیروی مرکب از ۲۲/۰۰۰ نفر و ملی بدون هیچ خونریزی انجام داد . نویسنده محترم ضمن این جملات خواسته اند چند مطلب را نتیجه گیری نمایند :

۱ - سیاست شرکت نفت قبل از واقعه کودتا مستی بر ارتقاء به خوانین محلی بوده است .  
۲ - واقعه کودتای ۱۳۹۹ به تعبیری که ایشان نوشته اند قمار از داخل انگلیس بوده و ناید هم با مصالح شرکت نفت که از مصالح دولت انگلیس هیچگاه جدا نبود در تضاد است .  
۳ - براندازی نفوذ خوانین محلی جنوب و شیخ محمدره را برخلاف امیال سیاست انگلیس و در مقابل به نفوذ انگلستان به حکومت سردار رسته نسبت داده اند .  
۴ - واقعه رفتن سردار سپه از طریق اصفهان و شیراز به آذربایجان و شمال به مصالحه با شیخ خزعل را به صورتی عنوان کرده اند که سردار سپه این جنگ و لشکر کشی نیمه تخیلی را به ابتکار خود نموده و متکی به قدرت شخصی بوده است .

و اینک توضیحاتی لازم بر این چهار مطلب تا آنجا که از فضای بیابان نویسندگان معاصروا قعه و دست اندرکاران سیاست در آن بر می آید .

در باره مورد اول قطعا " چنین است و تاریخ دو بیست سال گذشته ما تا واقعه کودتا شاهد ما دمی است بر اینکه سیاست انگلیس چه قبل از انقلاب و بعد از آن از نفوذ خوانین در سر تا سر مملکت منافع مصالح خویش و بر خلاف منافع ایران تا آنجا که میتوانستند سوء استفاده نمود است از جمله استفاده از نفوذ آقاخان محمدره در موضوع تقسیم بلوچستان و انتزاع قسمتی از آن وجه در موضوع افغانستان و جداسازی آن که خود جمعا " میتواند موضوع چندین جلد کتاب تحقیقی تاریخی شود . نا گفته نماند که این موضوع سوء استفاده ها منحصر به بهره برداری از نفوذ خوانین نا آگاه نبوده بلکه با فرقه سازی هم و منتفع شدن از نفوذ آخوندها هم همین

است سیدضیاء الدین و رفقای کمیته ای او قوه ایرانی سیاسی او هستند و رضا خان سرتیپ قزاق قوه اجرا کننده نظامی وی ...  
اگر بخواهیم به همه اسناد و مدارکی که در زمینه کودتا تهیه و ارائه شده برداریم از جمله آن روزنامه ها که است و در عین حال کاری است عیب چه کتابهای متعدد و مستدل در این باره نوشته شده مبنی بر مدعا خلفه مستقیم ما درین نظامی و سیاسی انگلیس در واقعه کودتا و سپردن قدرت به رضا خان سردار سپه . تا آنجا که مستورا لفسور وزیر خارجه وقت انگلستان در نوشته های خود اعتراف می کند : " سیاست کا بیته کودتا همان بود که در موافقنامه ۱۹۱۹ ایران و انگلیس پیش بینی شده بود " - صفحه ۲۲۲ در کتاب

### Recent happening in Persia

برای چه منظوری ؟ آنرا هم به اختصار از زبان مرحوم دولت آبادی بشنوید در صفحه ۲۵۰ جلد چهارم حیات یحیی می نویسد :

" انگلیسیان اکنون در ایران به جهت چیز نظردارند اول به مسائل اقتصادی و فواید مادی که از این مملکت میبرند از نفت جنوب با نیک شای و با زارهای تجارتی . دوم آنکه نقشه های آنها در ایران برای حفظ هندوستان خصوصاً در مقابل روس بلشویک کا ملا " بموقع اجرا گذاشته شود . سیم جلوگیری از نفوذ مسلک بلشویکی در این قوم که بواسطه فقر و نا فقه زمینه مستعدی آماده دارد و برای حصول این مقصد بلکه همه مقاصد وجودا سنت کامل در شهرها و در طرق و شوارع لازم است . انگلیسیان می خواهند مصادیسی و اقتصادی آنها در ایران انجام بگیرد بی آنکه لازم باشد برای حفظ سیاست خویش متحمل ضرر مادی گردند و بلکه بتوانند مخارج را از راه منافع خود در جنوب ایران به نام سیس بیس نمودند و ندرقندر بشود بیس بگیرند و هم از رود ارس در مدت امتیازات ایران به خود مخصوصاً نفت و با نیک شای بیفزایند ، سردار سپه در مذاکرات خصوصی که با انگلستان داشته نام این مقاصد را به افسان ممانده و ندهاده داده شده اند تا که از اطراف صحبت های خودش که در مجالس خصوصی می کند اشعار میگردد ...  
اینجا است که به حسن نیست دست اندر کاران مسئله نفت که مورد بحسنت محقق محترم می باشد انسان مشکوک میشود ، اعم از دستور دهنده النساء امتیازات رسی و عاقدوا مغانا کننده قرارداد ۱۳۲۲ .  
مرحوم دکتر ممدق در جلسه هفتم آبان ماه ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی ضمن نطق مشروح و مستدلی بعد از ذکر ارقام چنین اظهار می دارد :

" تاریخ عالم نشان نمی دهد که یکی از افراد مملکت به وطن خود در یک ساله و یکصد و بیست و هشت میلیون ریال ضرر زده باشد و تا بدما در روزگار نرزیاید کسی را که به بیگانه چنین خدمت می کند .  
و وقتی تقی زاده ، عاقد قرارداد طی نطقی در جلسه ۷ بهمن ۱۳۲۷ مجلس شورای ملی خود را آلت فعل معرفی می کند ، این قضاوت شامل آمر لفسور امتیازاتی نیز میگردد .  
و ما در مورد سوم : شیخ محمدره وقتی مورد علاقه و حمایت انگلستان نبود و به قدرت محلی او علاقه داشتند که " اولاً " در ایران مرکزیتی لازم نبود و ثانیاً " عراق جزوقلمرو دولتی آل عثمان نبود که برای بهره برداری در هر دو مملکت از وجود شیخ سبزو استفاده می نمودند و وقتی سراز اختتام جنگ بین الملل اول که دولت عثمانی متلاشی و تجزید شده بود و عراق تحت قیمومیت انگلستان قرار داشت دیگر وجود شیخ محمدره ایجاد در سرهای احتمالی چه در مورد منافع آن دولت در عراق چه در مورد منافع ایشان در ایران چه نفع احتمالی را میتوانستند از آبشند ؟ پس ، از بین بردن شیخ خزعل بطور مطلق به نفع انگلستان بوده ، منتهی با مساعدت و همرازی و زمینه سازی ما مورین سیاسی انگلیس که در مورد چهارم توضیح بیشتر داده خواهد شد ، و این هم در حقیقت جزئی از اهداف کودتای ۱۳۹۹ بوده که همانطور که گذشت بدست عمال انگلستان اجرا گردید و همین موارد در باره براندازی نفوذ خوانین جنوب هم صادق

است چنانچه پس از آنکه از وجود خوانین بختیاری کمال استفاده را بخواهیم آرام کردن بعضی از آنها گه موه تلف با خزعل بودند نمود ، یک سره آنها را قتل عام کرد .

و بالاخره در مورد چهارم و رفتن سردار سپه به سرکوبی شیخ خزعل با ۲۲/۰۰۰ نفر و اخذ نتیجه بدون خونریزی با سید معروفی در ام از روزی که مرحوم احمد شاه در میهمانی انگلستان بسیار اصرار فوق العاده دراهان از اثار و تالیفات قرارداد ۱۹۱۹ و سوق الدوله خودداری کرد مورد غضب سیاسی انگلیس قرار گرفته گمر به تعویب او و در صورت ممکن انقضای سلمه قاچاره بستند و یکی از اهداف کودتای ۱۳۹۹ در نهایت خلق سلسله قاچاره بود . عده ای به ما تقه حس وطن پرستی و احساس خطر از ناحیه حکومت قدری که تدم در راد بوجود آمدن نهاده بود و حاصل زحمات و ندادن کارهای چندین ساله پشیمان و ندادن ثبات و مشروطیت و ملت را تهدید به نابودی می کرد ، یا به میدان مبارزه نهاده بودند و برای توفیق در این مبارزه ، حفظ سلطنت را در سلسله قاچاره با وجود شاه دموکراتی جون احمد شاه ضروری و لازم می دانستند ، در باره شرح این حادثه مجال گفتگو در اینجا نیست ، همینقدر اشاره بدان جهت لازم بود که یگوئیم از جمله کسانی که در دست داشتن عده ای افراد مسلح مبارزین سیاسی مذکور را مددی کرد شیخ خزعل بود که به همراهی والی پشتکوه و چند نفر از ایلات جنوب تشکیل کمیته های بنام قیام سعادت داده تلگرافاتی دایر بر قیام سردار سپه بخلال قانون اساسی و مخالفت با شاه مشروطه و غیره به مجلس شورای ملی مخابره کردند از جمله آنچه سردار سپه و سیاست حامی او را مضموم به دفع شیخ خزعل نمود علاوه بر مصالح پیش گفته همین حرکت خود را نده شیخ بود که بکلی خلاف انتظار حضرات بوده و ایشان را در بخشی منافع و نقشه تنظیم شده برخلاف منافع و نقشه تنظیم شده ، ایشان بود مضموم نمود . بهیچوجه منظور این نیست که از شیخ یک امام زاده مظلوم بسا زیم ، شیخ خزعل کردی بسیار متعدي و سنگدل بوده و به حقوق دولت و مردم همه گوشه نشینی روا می داشت و با توسل به نوکری اجانب در مقابل او مرو نواهی حکومت مرکزی سرکش و متعدي بوده و از پیردخت مالیاتهای حقه دولتی همواره مستنکف بوده است .

حتی در کاغذی که معروف است از طرف مرحوم مدرین به شیخ در رابطه با همین مسائل یعنی مخالفت با سردار سپه و حمایت از احمد شاه نوشته شده می خوانیم : ... من دوسه مرتبه این موضوع را به شما نوشتم . که اهالی تهران عموماً " به شما بد نظر هستند و سوابق شما در مملکت خوب نیست ...  
مطلب اینست به بینیم سردار سپه به چه صورت به خوزستان رفت و این حرکت قهرمانانه که به او نسبت می دهند تا چه حد درست است و از کجا آب میخورد . مرحوم دولت آبادی در فصل سی و پنجم صفحه ۲۳۵ جلد چهارم از کتاب حیات یحیی چنین نوشته است :

" چنانکه از پیش نوشته شد سردار سپه از طرف خزعل نگران است و می ترسد غائله آنجا بزرگ شود و انتظار دارد ببیند از سرمان وزیر مختار انگلیس در تهران که بداند رفته است و بر خواهد گشت چه خبر خواهد رسید ، زیرا وزیر مختار رمزیور به او وعده داده است تکلیف قطعی او را در حسن موافقت کردن در باره رفتن با رسیدن دست وی به اریکه سلطنت و خلق قفسر با عدم آن معین نماید ، یک روز مجلس خیر می رسد که سردار سپه بی مقدمه مهابت مسافرت به طرف جنوب شده و از خزانه دولت مطالبه پولی بعنوان معا عده شهریه ماه بعد نمود و ما مورین آمریکا می خواننداری نپذیرفتند ، او هم چند نفر نظمی فرستاد خزانه داری را مجبور کردند پولی که خواسته است بپردازد ، پولها را گرفته بطرف مقومود خود رهسپار شده است و میلیسیو رئیس مستخدمین آمریکا می بواسطه این توهینی که از طرف نظامیان رویداده است قهر کرده استعفاء خود را به وزیر نامه فرستاده است ... اینک باید دید سردار سپه چرا بطوری باکی به چنین کار اقدام

### باقاریخ جدی باشیم

بقیه از صفحه ۱۰

کرده است که حداقل مجبور باشد... بخواهدید از آگاهی برسید این مسأله را بهنگام سریع که تصویب می رفته مقصد فقط اطمینان است در صورتیکه خیلی دورتر است احتیاج فوری او را به پول زیاد می رساند و معین میکند که همان احتیاج فوری به ضمیمه غروری که او گرفته بوده است بواسطه آگاه شدن از بر سر آورده گشتن مقاصد او در برابری راندن او را به این اقدام واداشته است. در موضوع خاتمه دادن به خودسری شیخ محمدرضا و تسلیم شدن او به حکومت نظامی تهران بی آنکه کار بچنگ و جدل بکشد.

انگلیسیان چنان صلاح دیده اند حال که خزل از رفتن به تهران آبا دارد سردار سپه به محصره رفته آنجا با او صلح و سازش کرده به کشمکش میان خود و او بهر صورت بشود خاتمه دهد و برگردد. این نظریه دولت انگلیس را وزیر مختار نرمان با تلگراف رمز به سردار سپه اطلاع داده است و برای حاضر کردن او به اقدام به چنین کار کرده البته برای وی بسی ناگوار است حبسناهی هم در تلگراف به دهان وی نهاده است و شهادت آن طوری که می راغبین نموده که هر تلخی و غروری را قابل تحمل دانسته مانند عاشقی که برای رسیدن به وصل معشوق خود را به آب و آتش بزند و آتش گشته است و آن حبسناهی این بوده است که وزیر مختار انگلیس در تلگراف خود گفته است تا سردار سپه به محصره برسد او هم از لندن با طیاره به محصره خواهد آمد و در آنجا ملاقات حاصل خواهد شد و این ملاقات مژده همراه خواهد بود در برابری با مقام ملی سردار سپه را در برخواهد داشت و این مژده است که سردار سپه را برای بیمودن دهها فرسخ راه و وارد شدن بخانه یکی از بزرگترین دشمنان خود حاضر میسازد البته صلاح مملکت را هم در بر داشته است که بی خونریزی کار را ختم کند شیخ محمدرضا را با این می باید و به شا هبازی دودمان قجر نیز خاتمه داده شود. هیچکس در تهران با ورنمی کند سردار سپه بدیدن شیخ خزل یا فی رفته باشد اما خبرهای بی درپی قهرمان ماکه از اطمینان و وفاداری دوسه روز از شیراز و با زینا مله کمی از بوشهر و ناصریه و بالاخره از محصره می رسد مطلقاً در تهران آتکرامی سازد. سردار سپه در ناصریه پسران شیخ و در محصره خود او را ملاقات کرده آنها را از خود امیدواری کند و صلح و سازش موقتی با ایشان نموده مشورع را به کناری نهاده به اصل مقصود می پردازد.

در عمل می بینیم هر گاه که بی نظری و منافعی انگلستان مطرح بوده، بی دانسته یا ندانسته، که بعضی بوده اینجانب دانسته، منتها با تظا هر به قدری به نفع انگلستان عمل انجام گرفته و نتیجه برده شده است و گرنه چطور ممکنست تصور شود که علیحضرت رضاشاه با آن همه زرنگی و هوش و تدبیری که محقق محترم تصریحاً و تلویحاً به او نسبت می دهند اینقدر بی توجه باشد که پرونده مگاتیب و

استاد مبادله شده بین دولت و شرکت نفت را با بی نظری وبدون هیچ ملاحظه عقلانی به آتش بسوزد؟ مرحوم مخبر السلطنه رئیس السوزره کا بیسته لغو قرارداد می نویسد: " ... در سال ۱۳۱۱ کمیاتی نفت خیر داد که سهم دولت از نفت دره ۱۳۱ - دوست هزار لیتر شده است در صورتی که ۷۰۰ و ۸۰۰ هزار تنیک میلیون بود. تیمورتاش به لندن رفت که ضمن کارها با رئیس کل نفت صحبت کند نتیجه به دست نیامد در مراجعت چند روزی در مسکو معطل شد، معروف شد، کیف کاغذ او مفقود شده است. اساسی هم از باگروان برده شد بی از مراجعت تیمورتاش. کدمن رئیس کل نفت ( در کارهای ایران ) بدتهران آمد، در هر موقع که به تهران می آید تیمورتاش از او میمانی می کند این نوبت چون نوبت های دیگر من هم بودم و بعد از شام نمی ماندم، در روزی بعد در ملاقات با شاه از من پرسید رئیس نفت چه صحبت می کرد؟ عرض کردم قبل از شام فرصت صحبت نیست و بعد از شام من نبودم. شاه دوسیه نفت را خواسته ظاهراً چند روز هم گذشته، شب شام آذر تیمورتاش دوسیه را به هیئت آورد شاه شریف آوردند و متغیرانه فرمودند دوسیه نفت چه شد؟ گفته شد حاضر است. زمستان است، بخاری میسوزد، دوسیه را برداشتنند انداختند تو بخاری و فرمودند نمی روید تا استیاضت لغو کنند شریف بردند، نشستیم و امتیاز را لغو کردیم. وزیر خارجه به جگس مدیر مقیم اخطار کرد، از سفارت اعتراض آمد تیمورتاش جوابی لایق نوبت که وزیر آلمان تجویز کرد. نوشتیم منافع دولت محفوظ نیست لهذا امتیاز را لغو کردیم و برای قراردادان بهتری از مذاکره مفاصله نیست جواب سفارت هم در همین لحن داده شد. "

( نقل از خاطرات و خطرات مرحوم مخبر السلطنه صفحه ۳۹۵ از چاپ دوم ) ملاحظه فرمودید چه گذشت؟ هیچ بقالی او را قی و اسناد دکان محقر خود را به این آسانی معدوم نمی کنند کسیه اعلیحضرت رضاشاه اسناد متبادله بین دولت و شرکت نفت را، و در تاسف به این اشتباه عمده، مصطفی فاتح در کتاب پنجاه سال نفت ایران در حاشیه صفحه ۲۹۲ مینویسد: " مطلبی را که هداایت راجع به سوزاندن پرونده نفت نوشسته است کا ملا" صحیح است چون در پرونده مزبور همان نامه های متبادله بین وزیر دربار و شرکت بود موقعی کسیه نما پندگانی دولت خوانستند از آن استفاده کرده و بعضی از نامه های شرکت را برای تأیید اظهارات خود در شورای جا معامل ارائه دهند ملاحظه کردند اسناد مهمی را از دست داده اند. "

آنوقت جناب آقای روحانی سوء نیست چنین کسی را با حسن نیت دکتر مصدق در مورد ملی کردن نفت برمی گذارد. " ترم آزرده شوی ورنه سخن بسیار است. " نامه طولانی شد ولی هزار یک مطالب گفته شد در خاتمه با ذکر اظهار نظری از مرحوم فاتح نامه را ختم می کنم: " اینک که بیست و دو سال از تاریخ انعقاد قرارداد ۱۳۳۳ می گذرد و قرارداد

### سیاس و شادباش متقابل

تعداداً دهها وکارت های تبریک سال نو، از جانب همزمان نهضت مقاومت ملی ایران و خوانندگان عزیز ما، که نوروز را به رهبر نهضت از طریق ما و ما به اعضا شورای نویسندگان قیام ایران، شادباش گفته اند، بحدی است که با امکانات محدود ما، با سخگونی و سیاسگزاری نسبت به فرد فرد آنان امکان ندارد. به این ملاحظه اجازه می خواهم مراتب امتنان قلبی خود را، بدینوسیله، همراه با آرزوی آزادی و سربلندی وطن دریالی که آغاز شده است، به حضورتان تقدیم داریم.

ضمناً، طبق مرسوم همه ساله که یکی از کارتهای تبریک را بعنوان نمونه درج می کردیم، امسال کارت همزمرگ گرامی نهضت مقاومت ملی، شاعرانمدار، نادرنا درپور، را گلشیه می کنیم.

### از میان پیام های نوروزی

قسمت بگویم به تبریک

با درودها و تهنیت ها و آرزوی بهر روزی و پیروزی.

جناب دکتر بختیار

وصال دولت نوروز بر شما خوش باد،

به امید آن روز که به ایران خطاب کنیم

و چنین گوئیم:

« ای ملک بی غروب،

ای سرزمینم بی بر جان بخشی!

ای آشیان کشته سیمرخ،

یک روز، ناگهان

چون چشم من ز پنجره افتد به آسمان

می بینم آفتاب ترا در برابرم ».

نادرنا درپور

پاریس - ۲۶ اسفندماه ۱۳۲۶

Handwritten signature of Nader Naderpour

ایراد نموده و بطور مشروح و مستدل قرارداد ۱۹۳۳ را مورد بررسی قرار داده در آن روزنامه شریف درج فرمائید تا عنوان مصدق و نهضت ملی ایران در کتاکش چیرا است در این مورد هم مصداق پیدا کند.

با تقدیم احترام علی شفیعی

مزبور در چند سال قبل ملغی شده و مدفون گشته است بهترین خوان دربار لغو امتیاز داری قضاوت کرد حواذت بسیاری از آن تاریخ رخ داده و تحولات بسیاری در مورد نفت خاورمیانه و به خصوص ایران روی داده است. در خاتمه پیشنهاد می کنم. عین نطق مرحوم دکتر مصدق را که در جلسه هفتم آبانماه ۱۳۳۳ مجلس شورای ملی

### ناصر خسرو، شاعر مقاومت

بقیه از صفحه ۷

بعد توضیح می دهد " کز ملک آن است که به خسرو اسبان آن را گز شا یگان گویند و آن یک ارش و نیم باشد... از مصر، از قاهره، از رود نیل و چگونگی آب رسانی، از سقایی که آب با شتر به شهر می رسانند، از جزئیات بناها، با دشت های موموئی ارائه می دهد. به بنای عجیبی برمی خورد که چراغ دانی از تفره در آن تفسیر داده اند به دقت نظر توجه کنید: این چراغ دان شانزده پهلودارد - " هر پهلوی آن یک ارش و نیم باشد و هفتصد و پنجاه دروی می فروزنند، در شب های عزیز. روزن آن سوال می کند، می گویند " بیست و پنج قطعا رنقره است هر قطعا ری صد رطل و هر رطل صد و چهل و چهار درم نقره است. " در " صفت شهر قاهره " می نویسد:

### رادبو ایران ساعت های یخنی پرنامه

برای مطالعه

ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ ساعت ۱۲ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتاه رده های ۲۵ متر ۱ فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز، ۳۱ متر ۱ فرکانس ۲۵۸۵ تا ۲۵۹۱ کیلوهرتز، ۲۱ متر ۱ فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز، ۱۹ متر ۱ فرکانس ۲۳۶۷ کیلوهرتز.

برای مطالعه

ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتاه رده های ۲۵ متر ۱ فرکانس ۱۱۶۲۰ کیلوهرتز، ۲۱ متر ۱ فرکانس ۲۵۸۵ تا ۲۵۹۱ کیلوهرتز، ۲۱ متر ۱ فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز، ۱۹ متر ۱ فرکانس ۲۳۶۷ کیلوهرتز.

پنج دروازه دارد باب النصر - باب الفتح - باب القنطره - باب الزویله - باب الخلیج - شهر با روندارد که بناها چنان مرتفع است که از بسیار قوی تر و عالی تراست و هر سرای و گوشکی حصاری است و بیشتر عمارت پنج اشکوب و شش اشکوب باشد و آب خوردنی از نیل باشد. سقاییان یا شتر نقل کنند. آب چاهها هر چه رود نزدیک تر باشد خوشتر باشد و هر چه دور باشد شور باشد. مصروفاً هر را گویند پنجاه هزار رشترا و به کش است و سقاییان که آب کشند چاهها به سوی برنجین و خیکها در کوه های تنگ که راه شتر نباشد و اندر شهر در میان سراها با غچه ها و اشجار باشد و از چاه آب دهند و در حرم سلطان بستانها است که سقاییان نیکوتر نباشد و در ولایها ساخته اند که آن بستانها را آب دهند و بر سر باها درخت نشاندند یا شند. " از اجاره خانه در شهر قاهره می نویسد " در آن تاریخ که من آنجا بودم خانه های گزین و بیست گز دروازه گز بود به نازده دینار صربی به اجاره داده بودند در یک ماه " اینها تنها گزیده های کوتاه شده است. دقت نظری که در کتاب خواننده را مسحور می کند، صدیک آنچه آمد نیست.

( قسمت دوم و یا نئی در شماره آینده )

### خبرها

به گزارش خبرنگاری فرانسه، شنبه شب (۱۵ مارس) تلویزیون بغداد با یک سروان خلبان اسیر ایرانی به نام قاسم ورزدار که هواپیمای اف چهارش سه روز قبل در فسا و سرتگون شده بود، مصاحبه ای طولانی به عمل آورد. سروان خلبان ایرانی اعلام کرد که رقابت سختی بین نیروهای ارتش و پاسداران وجود دارد. وی افزود: پاسداران به وسیله قدرت ساسی وارد صفوف ارتش شده اند. بسیاری از خلبانان با تمارض از اجرای دستورهای پاسداران انقلاب خودداری می کنند.

خلبان ایرانی که از ناحیه پا زو زخمی شده بود اظهار داشت که اسرا خلیه سوریه ولیبی به جمهوری اسلامی اخله می فرستند. وی افزود رژیم تهران بسیاری از سلاح های خود را نیز به چندین برابر قیمت از بازار رسیا تهیه می کند.

حزب الله لبنان از اظهارات دکتر رضارد فرستاده دولت فرانسه را تکذیب کرد.

به گزارش خبرنگاری فرانسه از بیروت حزب الله لبنان وابسته به جمهوری اسلامی، روز ۱۶ مارس با انتشار بیانیه ای اظهارات دکتر رضارد را کشته بود حزب الله تمام شرایط را برای آزاد کردن گروگان های فرانسوی پذیرفته است و فقط منتظر ضمانت جمهوری اسلامی است. تکذیب کرد. حزب الله لبنان در بیانیه خود می افزاید: ما به هیچ وجه در این ماجرا درگیر نیستیم، کسانی در این ماجرا دست دارند که مسئولیت آن را بر عهده گرفته اند، یعنی سازمان جهاد اسلامی.

منابع مطلع دربارین گفتند که رولو، سفیر فرانسه در تونس، که سه روز در تهران سربرد، روز یکشنبه ۱۶ مارس وارد پاریس شد و گزارشی خود را تسلیم مقامات وزارت خارجه فرانسه کرد. همین منابع گفتند تماس هایی که آرک رولو در تهران در زمینه سه تلافی برای آزاد کردن گروگان های فرانسوی گرفت به علت تقاضا های ربا بینندگان به نتیجه نرسید.

جمهوری اسلامی روز شنبه اعلام کرده بود که دو فرستاده فرانسوی به تهران، آرک رولو، و مارک بن قو مدیر کنسول آفریقا و خاور میانه، وزارت امور خارجه فرانسه، پس از چند روز معطلی در فرودگاه مهرآباد، روانه و پرونده دست نیاوردند و به فرانسه بازگشتند. وزارت امور خارجه فرانسه بلافاصله سفیر مارک بن قو را به تهران تگذیب کرد، اما درباره سفیر آرک رولو به تهران گزارشی منتشر نکرد.

وزارت امور خارجه فرانسه همچنان از تاء بید رسمی سفیر آرک رولو به تهران خودداری می کند.

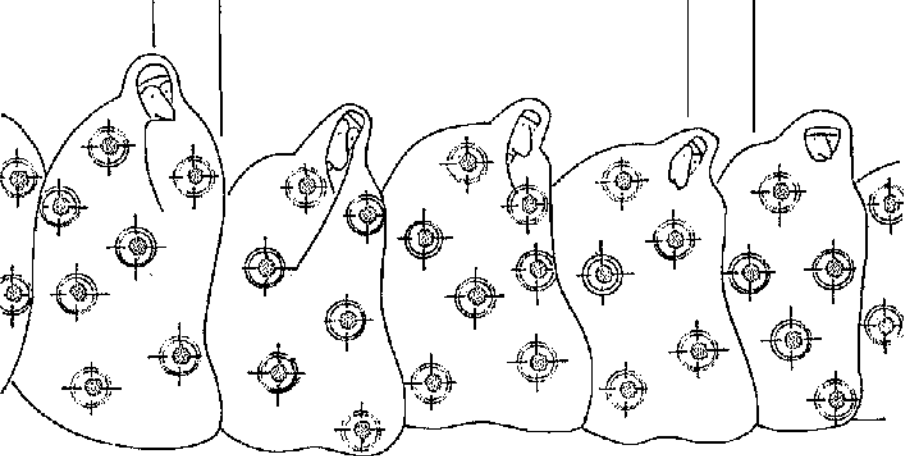
جدیدال پیروزی احزاب راستگرا در انتخابات پارلمان فرانسه، را دیوی جمهوری اسلامی اعلام کردند شکست حزب سوسیالیست در این انتخابات ناشی از سیاست اشتباه آمیز فرانسه در خاور میانه و در ارتش و رزمندگان جهان به فرانسه به دنبال سیاست حمایت از عراق و اسرائیل توسط فرانسه بوده است.

را دیوی جمهوری اسلامی (دوشنبه ۱۷ مارس) گفت، احزاب راستگرای فرانسه باید از شکست حزب سوسیالیست بپند گیرند و سیاست دشمنانه فرانسه را علیه جنبش های اسلامی در منطقه تغییر دهند، و الا سرنوشت آنها به سوسیالیست ها نخواهد بود.

را دیوی جمهوری اسلامی گفت، شکست فرانسه میتران در انتخابات پارلمان فرانسه شیه شکست جیمی کاسر رئیس جمهوری سابق آمریکا است.

لازم به یاد آوری است که حزب سوسیالیست فرانسه، به تنهایی بیش از تک سایر احزاب فرانسه کرسی های مجلس را بدست آورد و هنوز محترم ترین حزب فرانسه است. حزب سوسیالیست ۲۱۶ کرسی مجلس را بخود اختصاص داده است. اما ائتلاف چند حزب دست راستی فرانسه در مقابل حزب سوسیالیست، باعث شده است کل گروه احزاب دست راستی فرانسه با ۲۵۲ کرسی، اکثریت مجلس را به خود اختصاص دهند.

طرح از: کامسیر



## اسلام مدل ۱۳۶۵

بقلم: رمحه

بدین ترتیب، آقای خمینی سال ۱۳۶۵ را "سال زن" اعلام کرد اما نباید آن معنی که خواسته باشد را برای زن قائل شود یا گلی بپوشاند. زن سال زن بدین معنی که "زن را به نظام اجباری ببرد و سر زخا نه ها بکشند." کاری که در سال ۱۳۴۲ کفر بود، تجاوز به اصول مسلمة اسلام بود. تخلف از احکام قرآن بود.

در زمستان سال ۱۳۴۲ هنگامی که دولت وقت تصمیم گرفت حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای زنان قائل شود، آیت الله خمینی فریاد و اسلام بلت کرد و اعلامیه بلند آوازی به امضای ایشان و تعدادی دیگر از علمای حوزه علمیه قم انتشار یافت که در آن چنین آمده بود:

تصویرنا مه وارد کردن کدام مادریکنند، بلکه چنانکه گفته میشود اخیراً بصورت آرد می آورند که آسیاهای ایران نیز از گار بیفتند. با این وضع رقت بار بجای اینکه دولت در مرد جا ره برآید سرخود و مردم را گرم می کند به اجمال دخالت زن در انتخابات یا اعطای حق زن ها را وارد نمودن نبی از جمعیت ایران را در جامعه و نظارت بر این تغییرات فریبنده که جز بدبختی و فساد و فحشاء چیز دیگری هم ندارد. آقا بیان نمی دانند که اسلام مراعات بانوان را در تمام جهات بیش از هر کس نموده و احترام به حیثیت اجتماعی و اخلاقی آن ها موجب شده است که از این نحو اختلاط مخالف با عفت و تقوای زن جلوگیری کنند...

معلوم میشود در عصر ما هم نظور که با انوموبیل مدل ۱۹۷۰ با انوموبیل مدل ۱۹۸۶ تفاوت می کند اسلام هم هر چند سال یکبار اصولش عوض میشود. در اسلام مدل ۱۳۴۲ هم نظور که ملاحظه فرمودید جدائی زن و مرد از اصول غیر مسلمانی انصاف بود. اسلام اجازه نمیداد زن ها در انتخابات رای بدهند یا به آن ها رای داده شود. فراخواندن زن به خدمت وظیفه، حتی صورتی هم کفر محض و دشمنی آسکار با احکام قرآن و ترویج فحشاء بخمار می آمد. اما در اسلام مدل

"روحانیت می بیند که با بیگانه های اقتصادی این مملکت در شرف فروریختن است و با زاری این کشور در خطر سقوط است چنانکه از پرونده های مربوط به سفته های بی محل که هر روز بر قرض اذافه می شود این مطلب واضح میشود و همین طور امر زاری این کشور در معرض سقوط است بدلیل اینکه در این مملکت که با بیگانه ها استانش زده است مورد احتیاج تمام مملکت را بدهد هر چند وقت به عنوان احتمال خشکالی یا به عنوان دیگری

۱۳۶۵ زن ها هم می توانستند بدهند. هم میتوانستند وکیل شوند و هم وطنند دارند به سر بار خاندان بیرونند.

اسلام مدل ۱۳۴۲ اصلاحات اساسی را اجازه نمی داد چون ظن آن بود که اصل "الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم" منزلزل شود. اسلام مدل ۱۳۶۵ نه فقط اصلاحات اساسی را تجویز میکند بلکه "ز" نیز چاشنی آن زده است حصار معادله فرس زیر پای مردم برود ندارد. اسلام مدل ۱۳۴۲ می گفت "حلال محمد حلال الی یوم القیامه". اسلام مدل ۱۳۶۵ میگوید حرام محمد حلال و حلال محمد حرام. همه چیز بستگی دارد به نظر مبارک حضرت امام

فراخواندن زن به نظام اجباری، در سال ۱۳۴۲ تا بعدی بیس نبود. شایعه را همان هایی ساختند که می گفتند عمو من گندم آرد و اردی می کنند تا آسیاهای ایران هم از گار بیفتند. محمد شاه روز دوازدهم فروردین در مشهد گفت:

"صحت کم کردن افراد نظامی برابر با جعلیت و وثاقتی می اندازد که اخیراً منتشر کرده اند. یکی از این ناشربان اشتباه داده است که دختران ۱۸ و ۱۹ ساله را میخواهند به نظام وظیفه ببرند. در حالیکه ما از تعداد افراد نظام وظیفه کم می کنیم آیا این فحک نیست که چنین دروغ های شایعات جعل میکنند؟ اینگونه شایعات متحک و دروغ های شایعات ردلیل بر ضعف و بدبختی کسانی است که این عملیات را منتشر داده اند. دختران ما با بد درس بخوانند و دنبال وظایف خاننداری و تربیت اولاد و وظایف مادری خود ببرند. باید اندازه کافی برده ایم که آنها بتوانند حافظ این آب و خاک و سرحدات و مذهب و نسای مسوس کشور باشند...

اما در سال ۱۳۶۵ کشتن دختران هیچده ساله به سر بار خا نه ها و مسلح کردن آنها و فرستادن به جبهه جنگ شایعه نیست. مطلبی است که ملا جدی آیت الله خمینی حتی کتمان نمی کند که دختران و زنان را به جبهه میفرستد تا هم خودشان بجنگند و هم مردها را به جنگیدن تحریک کنند.

طاهر و عده پشت و تبلیغات گروه روفه خوان های اعزازی، دیگر مردها را برای تن سیردن به جنگ خوبین می حاصل شایعه تحریک نمی کنند. آیت الله لازم می داند تلی از اجساد زنان و دختران جلوی چشم مردها بالا ببرد تا خون جلوی چشم آنها را بگیرد و مغزتان از تفکر برساند.

مدرسه شهادت

بقلم: رمحه

سازمان میراث فرهنگی کشور مسئول گرداند. همچنین به وزارت فرهنگ و آموزش عالی تهران داده شده است زمان کاجهای باستان از درباریان ساسانی و واسکان آن ها (و به مدالیند درباریان فعلی و واسکان ساسان) عناصر اوری فرهنگی تاریخی دارد، حفظ، احیا و برآورد کنند. و آن دسته از کاجهایی که تا اندازس فرهنگی و تاریخی است، باید کسرت آراء زیر نظر هیاتی مرکب از ویران فرسگ و آموزش عالی، بهداشت و درمان و آموزش و سرپرست بسا دهند، مسان برادران سازمانهای انقلابی و مکتبی سمع شود. تا همه، به سوای رسیده با سندوشها مردم معینند و زخم خورده وطن، با هدایا تمام میراث فرهنگی سرزمین حویس با سندوشها روز حساب خون نگریند و سقوط این بساط نکس را. با تبهکاری کنند.

نشانی:

QYAM IRAN  
C O C B.  
17, bd RASPAIL  
75007 PARIS  
FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد